

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ساسانیان از منظر مورخان سده‌های نخست هجری

سیدرسول موسوی حاجی¹، عابد تقوی^{2*}، بابک آریان پور³، سامان فرزین⁴

(تاریخ دریافت: 92/5/3، تاریخ پذیرش: 93/8/7)

چکیده

ساسانیان به‌عنوان یکی از قدرتمندترین سلسله‌های ایرانی، بیش از چهارسده و تا پیش از حمله اعراب مسلمان به ایران حکومت کردند. دولت بزرگ ساسانی با پیروی از اصل تمرکز حکومت و ملی‌کردن دین زرتشت، ایران ملوک‌الطوایفی عهد اشکانیان را به‌صورت کشوری یکپارچه و مقتدر درآورد؛ به‌گونه‌ای که این حکومت، علاوه بر بازآفرینی قدرت سیاسی، دگرگونی‌های گسترده و عمیقی را در تمامی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ایران ایجاد کرد. با این‌حال، پس از چندی، عوامل بسیاری باعث سستی تدریجی این سلسله‌ی قدرتمند و درنهایت، فروپاشی آن در برابر حمله‌ی اعراب مسلمان شد. در این نوشتار، بر این است تا با بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ی آثار مورخان چهارسده‌ی نخستین دوره‌ی اسلامی، یعنی ابوحنیفه‌ی

((این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که در معاونت پژوهشی دانشگاه مازندران به تصویب رسیده است))

1. دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، ایران.

2. استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، ایران.

3. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ ایران باستان، دانشگاه آزاد- واحد نجف آباد، اصفهان.

4. دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، ایران.

دینوری، یعقوبی، مسعودی، طبری و ابن‌مسکویه، دلایل ضعف تدریجی و فروپاشی حکومت ساسانی با روش توصیفی - تاریخی، مورد پژوهش و تحلیل قرار گیرد. نتایج پژوهش، نشان می‌دهد که از دیدگاه مورخان چهارسده‌ی نخست اسلامی، در ضعف و زوال ساسانیان و شکست آنان در برابر اعراب مسلمان نقش داشته است؛ امواردی مانند تعصبات مذهبی و جایگاه رفیع روحانیان زرتشتی، قدرت روزافزون اشراف و نجبا، کشتار خاندان سلطنتی توسط شیرویه و ضعف پادشاهان در اواخر حکومت ساسانی، کودتای نظامی سرداران علیه پادشاهان، جنگ‌های طولانی مدت فرسایشی برون‌مرزی، به‌ویژه جنگ‌های مداوم با امپراتوری روم، براندازی خاندان آل‌لخم توسط خسروی پرویز، فشارهای اقتصادی بر مردم و وضع مالیات‌های سنگین، بلایای طبیعی همچون طغیان دجله و فرات و امدادهای غیبی.

واژگان کلیدی: ساسانیان، علل فروپاشی، دینوری، طبری، مسعودی، یعقوبی، ابن‌مسکویه.

طرح مسئله

خاندان ساسانی در ایران، پس از انقراض دولت پارتی، به‌مدت چهار قرن حکومت کرد. در این چهارصد سال، ساسانیان، یکی از دو دولت بزرگ جهان متمدن آن روز (در آسیای غربی) بوده است که مرزهای شرقی آن، تا دره‌ی رود سند و پیشاور و در شمال‌شرقی، گاهی تا کاشغر کشیده شده بود. در شمال‌غربی، تا کوه‌های قفقاز و دربند در ساحل دریای خزر و گاهی هم تا دریای سیاه می‌رسید و در مغرب رود فرات به‌طور کلی، مرز این دولت با حکومت روم و جانشین آن، یعنی روم شرقی، با بیزانس محسوب می‌شد. بنیان‌گذاران حکومت دینی خاندان ساسانی از پارس برخاسته و خود را وارث هخامنشیان و از نسل آن‌ها می‌دانستند. آنان بنابه نام جدشان، ساسان، و به‌افتخار وی، سلسله‌ی خویش را ساسانی نامیدند.

دولت بزرگ ساسانی با پیروی از اصل تمرکز حکومت و ملی‌کردن دین زرتشت، ایران ملوک‌الطوایفی عهد اشکانیان را به‌صورت کشوری واحد و مقتدر درآورد، چنانکه اصول و تشکیلات پی‌ریزی‌شده توسط بنیانگذار این سلسله، موجب بقای حکومت و مسیر تکاملی آن در طی چهارقرن حکومت ساسانی شد (جوادی، 1380: 316). ساسانیان، عظمت و شکوه عصر هخامنشی را تجدید کردند، در دوره‌ی قدرت این سلسله، عظمت، اقتدار و حیثیت

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

سیاسی ایران تا آنجا اوج گرفت که عملاً، دنیای متمدن آن روز را به دو قطب قدرت، یعنی ایران و روم تقسیم کرد و این مسئله خود سبب آغاز فصل جدیدی از ارتباط بین این دو امپراطوری بزرگ شد. حکومت ساسانی از ابتدا با اقتدار، کار خود را آغاز کرده و در طی حدود سه سده، به‌ویژه در زمان شاپور اول و شاپور دوم، در اوج شکوه و قدرت بود.

در دوره‌ی انوشیروان (531-579 م) علی‌رغم درخشش سیاسی اقتصادی و اینکه این سلسله در دوران قدرت خود به‌سر می‌برد، زمان زیادی از عمر دودمان ساسانی باقی نمانده بود (هرمان، 1373: 139). آن‌چنانکه قراین تاریخی نشان می‌دهد باید گفت: شمارش معکوس سقوط آنان نیز از همین نقطه آغاز شد؛ دوره‌ای که در پاسخ به بحران‌های به‌وجود آمده در آن اصلاحات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت گرفت؛ لیکن این اصلاحات در نهایت موفق به فرونشاندن این بحران‌ها نشد و به‌عبارت بهتر، اصلاحاتی بود که در جهت تأمین منافع و مطامع بخش‌های فرودست جامعه نبود (بیگولوسکایا، 1367: 304).

خسرو پرویز، آخرین پادشاه معروف ایران باستان است. پس از خسرو انوشیروان، حکومت مرکزی دوباره دچار ضعف شد، خسرو پرویز که به کمک رومیان و حمایت گروهی از اشراف ایرانی به قدرت دست یافته بود، پس از سرکوب شورش بهرام، محتاطانه به تثبیت پایه‌های حکومت لرزان خود همت گماشت. وی با نابودکردن خاندان بنی‌لخم در راستای تمرکز هرچه بیشتر قدرت، علاوه بر درهم‌شکستن سد میان ایرانیان و اعراب، موجبات عبور آنان از مرزها را فراهم آورد و سرانجام این امر به شکست ساسانیان از اعراب در جنگ «ذی‌قار» انجامید و ضعف ساسانیان برای اقوام عرب آشکار شد، تا آنجا که «نولدکه» حتی این جنگ را پیش‌درآمد پیروزی‌های بعدی اعراب مسلمان تلقی می‌کند (نولدکه، 1388: 498). از این‌پس، افول ساسانیان شتاب بیشتری گرفت. با خلع خسرو پرویز از پادشاهی و قتل او و به‌دنبال آن با ازبین‌رفتن مرکزیت، باردیگر دور تکراری تاریخ ایران آغاز شد و نیروهای مخالف، جامعه را به سمت هرج و مرج و تزلزل کشاندند و حکومت، بازیچه‌ی دست آن‌ها شد. همچنین با کاهش درگیری‌های مرزی، سپاهیان و نظامیان، بیش‌ازپیش فرصت یافتند تا در امور داخلی دخالت کنند و با کودتاهای پی‌درپی آنان در طول چهار سال، دوازده‌نفر از پی‌هم به پادشاهی رسیدند. (همان: 673) تا دولت تضعیف‌شده‌ی ساسانی، در برابر حملات چندگانه‌ی اعراب، شکست خورده و اعراب مسلمان بر سرزمین ایران چیره شدند.

پژوهش حاضر می‌کوشد به دو پرسش اساسی زیر پاسخ دهد: 1. براساس آثار مورخان سده‌های نخستین اسلامی، افول قدرت دولت ساسانی که در نهایت سبب ازبین‌رفتن این سلسه شد، از زمان کدام‌یک از فرمانروایان این سلسله آغاز شد؟ 2. براساس آثار مورخان سده‌های نخستین اسلامی، عوامل اصلی ضعف و سقوط دولت ساسانیان کدام‌اند؟
پیش از انجام پژوهش، پاسخ‌هایی برای هریک از پرسش‌ها، در قالب فرضیه‌های پژوهش مطرح شد که عبارت‌اند از:

1. افول قدرت دولت ساسانی به‌طور عمده از زمان حکومت خسرو پرویز آغاز شد.
 2. عمده‌ترین دلایل ضعف و در نهایت فروپاشی دولت ساسانی عبارت‌اند از جنگ‌های ممتد و بی‌دلیل با روم در زمان خسرو پرویز که منجر به ضعف اقتصادی و نظامی دولت شد، بروز اختلاف بین شاه و فرزند که به تصاحب قدرت و قتل پدر می‌انجامید همچون واقعه‌ی خسرو پرویز و شیرویه و قتل‌عام شاهزادگان توسط شیرویه که ازبین‌رفتن توالی معمول پادشاهی‌های خاندانی و حکومت‌های کوتاه‌مدت بعدی را در پی داشت، جدایی و نارضایتی عامه‌ی مردم از حکومت به‌واسطه سیاست‌های انحصارطلبانه و قدرت‌طلبانه روحانیان زرتشتی، گرایش مردم به پیام‌های نویدبخش برابری در دین اسلام و امدادهای غیبی.
- آن‌چنانکه روشن است، دولت قدرتمند ساسانی پس از نزدیک به چهارصدسال حکومت به نسبت مقتدر، اگرچه نه به‌شکل ناگهانی، با شتابی زیاد روبه ضعف و انحطاط رفته و در نهایت در برابر مسلمانان نوظهور تسلیم شد. این امر، مسئله‌ی شناخت علل و عوامل اصلی این افول و انحطاط نسبتاً سریع را فراروی پژوهشگر قرار می‌دهد. مورخان و نویسندگان مسلمان سده‌های نخستین اسلامی، از جمله طبری، دینوری، یعقوبی، مسعودی، بلاذری و... در خلال روایت تاریخ ساسانیان، وقایع اواخر حکومت ساسانی و شرح فتوحات مسلمانان در ایران به موارد متعددی اشاره می‌کنند که با مطالعه و تعمق در آن‌ها می‌توان به برخی از این علل آگاه شد. این پژوهش برآن است تا با مطالعه و واشکافی دقیق این منابع، مسئله‌ی یادشده را روشن ساخته و در موارد ممکن با استفاده از دیگر قراین موجود و شواهد باستان‌شناختی، گاه برخی روایات منابع اسلامی را نیز نقد کند.

تحقیق حاضر براساس هدف، از نوع بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است که در آن، موضوع مورد بحث با استفاده از منابع مکتوب تا دستیابی به نتایج

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

علمی دنبال خواهد شد؛ به عبارت دیگر، روش تحقیقی مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی- تاریخی است. گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش اسنادی (کتابخانه‌ای) و از طریق تهیه فیش از منابع مورد نظر انجام شده است. منابع اصلی این تحقیق، آثار مورخان معتبر چهارسده‌ی اولیه‌ی اسلامی، از جمله تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری و تاریخ یعقوبی هستند. به منظور تکمیل و تفسیر این متون، از آثار مورخان و پژوهشگران متأخر و معاصر نیز به طور گسترده بهره‌گیری خواهد شد.

پیشینه‌ی پژوهش

از آنجاکه بررسی تاریخ ساسانیان مستلزم بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ی متون مورخان دوره‌ی اسلامی، به ویژه نویسندگان سده‌های اولیه‌ی هجری است، در بیشتر پژوهش‌های جدی و معتبری که به تاریخ سیاسی- اجتماعی ساسانیان پرداخته و محدوده، زمانی آن‌ها اواخر دوران ساسانی را نیز دربرمی‌گیرد، چنین رویکردی آشکارا قابل مشاهده است. از مهم‌ترین این پژوهشگران می‌توان به نولدکه (1388)، فرای (1368)، زرین‌کوب (1379)، شیپمان (1384)، رجبی (1382)، گیمن (1383)، کریستین سن (1385) و دریایی (1382؛ 1383؛ 1387؛ 1391 و 2009) اشاره کرد. بیشتر این پژوهشگران، از میان نویسندگان اسلامی، بیشتر نوشته‌های طبری را مبنای تاریخ‌نگاری خود قرار داده‌اند و از طرفی کلیت کار آن‌ها به طور ویژه بر افول و سقوط ساسانیان متمرکز نیست. آن‌چنانکه دریایی، پایه‌ی تاریخ‌نگاری دوران ساسانی خود را تنها تاریخ طبری قرار داده و به منظور تکمیل آن از آثار پژوهشگرانی چون مورونی، کریستین سن و فرای بهره برده است. در این میان، پژوهش پروانه پورشریعتی (Pourshariati, 2008) که در قالب کتاب به چاپ رسیده است، به طور ویژه به انحطاط و سقوط ساسانیان پرداخته است؛ اما کار او نیز بر نوشته‌های نویسندگان نخستین دوره‌ی اسلامی معطوف و متمرکز نیست. با این تفاسیر، خلأ پژوهش و مطالعه‌ی منسجم که با تکیه و استناد به منابع دوره‌ی اسلامی و رویکرد آن‌ها، به طور خاص، علل ضعف و فروپاشی ساسانیان و پیروزی اعراب مسلمان را بررسی کند، احساس می‌شود.

پژوهش حاضر می‌کوشد تا برای نخستین بار در قالب یک مجموعه‌ی مستقل و مدون، با گردآوری منابع تاریخی سده‌های نخستین اسلامی (یعنی نزدیک‌ترین منابع نوشتاری به زمان سقوط ساسانیان از نظر زمانی و مکانی) درباره‌ی وقایع دوران متأخر ساسانی و نیز مقایسه‌ی این اسناد با دیگر منابع، اعم از منابع مکتوب رومی و نیز برخی شواهد باستان‌شناختی، وقایع اواخر دوران ساسانی را بررسی کرده و به نقد منابع دوره‌ی اسلامی نیز بپردازد.

آسیب‌پذیری درونی سلطنت ساسانی

دولت ساسانی، بنابه پاره‌ای دلایل دولتی مقتدر به نظر می‌رسید. اساس این اقتدار بر عوامل متعددی استوار بود که به صورتی مشخص و زمانی طولانی، هیئت حاکمه‌ی دولت ساسانی، اعم از خاندان ساسانی و دیگر خاندان‌های نجیب‌زاده (ویسپوهران) و روحانیان عالی‌مقام آیین زرتشت را به شکل طبقه‌ای فراتر و تعیین‌کننده در رأس هرم اجتماعی جامعه‌ی ساسانی بر جامعه‌ی فروتر تحمیل کرده بود. عوامل این تحمیل طبقاتی که به ساختارهای درونی جامعه‌ی ساسانی مربوط می‌شد، عبارت بودند از: تقدس شاهان در پرتو فره ایزدی، باورهای مذهبی، ساختار دودمانی خاندان‌های بزرگ، روابط تولیدی و زراعی، استبداد سیاسی و مذهبی، فرهنگ تسلیم به سرنوشت و بی‌رغبتی مردم به تغییر وضعیت موجود و هماهنگ‌بودن دربار و دستگاه روحانیان در سرکوب مردم. با این همه، دولت ساسانی با وجود پایه‌های به ظاهر نیرومندی که در اختیار داشت، گه‌گاه آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید. این آسیب‌پذیری هم از چند جهت قابل بررسی و تعمق است. از طرفی تقسیم مراکز قدرت در رأس سازمان سیاسی به موبدان و اشراف و قدرت سلطنت و از سوی نارضایتی دگراندیشانه‌ی مردم مسیحی، مانوی، مزدکی و همچنین بروز کودتاهای خانوادگی، همچون کودتای نرسی (293-303 م) علیه بهرام سوم - موضوع کتیبه‌ی پایکولی (لوکونین، 1365: 189) در غرب ایران و کودتای بهرام‌چوبین علیه خسروی دوم (پرویز) به سال 590 م و کودتاهای خونین و تصفیه‌گر درون‌خانوادگی ساسانی در فاصله‌ی کوتاه سال‌های 628-632 م و برکناری خسروی دوم از سلطنت و کشته‌شدن او به دست فرزندش، شیرویه از اهم این حوادث است.

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

شاهنشاهی ساسانی در دوران حیات خویش، دست کم سه بار، نقطه‌ی پایان خویش در سرنوشت سیاسی‌اش را آشکارا مشاهده کرد و هربار، تاج شاهی به‌دست نیرویی بیگانه بر سر مدعی تازه‌ای درخشش کم‌فروغی را به دولت مردان ساسانی نوید داد.

بار اول، بهرام پنجم (422-438 م) با کمک اعراب حیره، جایی که خود در آنجا پرورش یافته بود، تاج شاهی را از بزرگانی به دست آورد که پدرش را کشته و قدرت را قبضه کرده بودند. و این نخستین‌باری بود که اعراب بادیه در بارگاه شاهان و در قلب قدرت ساسانی، تاج‌بخشی می‌کردند (کریستین سن، 1367: 137).

بار دوم، نوبت قباد، فرزند پرویز (488-531 م) بود. او به‌علت حمایت از مزدکیان و کشتن اسپاهبذ زرمهر سوخرا، که او را در به سلطنت رساندنش کرده نموده بود، به‌دست اشراف، موبدان و سران نظامی از سلطنت خلع و برای هم‌هی عمر به زندان فراموش‌خانه (انوشبرد) فرستاده شد (نولدکه، 1388: 696). در آن‌جا با کمک هوادارانش از زندان گریخت و به نزد شاه هیاطله رفت و با کمک او مجدداً قدرت را از غاصبان سلطنت اخذ کرد و باحمایت آشکار ترکان شرقی از پله‌های تخت بالا رفت (دینوری، 1368: 94). در واقع، این بار هم، ترکان زردپوست آسیای میانه، سلطنت ساسانی را حفظ کردند و برای مدتی آن را به پرداخت خراج واداشتند و به این ترتیب، یک‌بار دیگر، سلطنت ساسانی با حمایت نیرویی بیگانه ادامه یافت.

نوبت سوم با آخرین سال سلطنت هرمزد چهارم (579-590 م) هم‌زمان بود، این پادشاه با یک کودتای نظامی به‌دست سردار خود، بهرام چوبین، روبه‌رو شد و طی ماجرابی، هرمزد چهارم، کور و به زندان افکنده شد و کمی بعد به دستور فرزندش خسرو پرویز (590-628 م) که پس از شکست از بهرام چوبین آماده‌ی فرار به امپراتوری روم شرقی (بیزانس) بود، کشته شد. بهرام چوبین تیسفون را فتح و به نام بهرام ششم تاج‌گذاری کرد (لوکونین، 1365: 235). خسروی دوم در بیزانس از امپراتور روم، موریس تقاضای پناهندگی و آنگاه کمک کرد، و امپراتور، سپاهی را به‌همراه خسروی به ایران فرستاد. (هوار، 1363: 135) رومیان با کمک ناراضیان حکومت بهرام چوبین، قدرت را از وی گرفته و به خسروی دوم دادند و این، سومین بار بود که تاج و تخت شاهنشاهی ساسانی به‌دست نیروهای بیگانه استحکام می‌یافت.

وضع پریشان سیاسی و انحطاط اجتماعی جامعه‌ی ایرانی پس از سرکوب خونین مزدکیان و شروع سلطنت طولانی خسروی اول انوشیروان (531-579 م) نیز به‌رغم سخت‌کوشی‌های او

برای ایجاد ایرانی نوین، آباد و پر قدرت (پیگولوسکایا، 1367: 453) اصلاح نشد و نتایج آن نشان داد که پیشرفت و توسعه که می‌باید برای مردم، رفاه و امنیت پدیدار سازد، در دوره‌ی جانشینان خسروی و به‌ویژه در آخرین پرده‌ی تراژدیک حکومت ساسانی، یعنی سال‌های (628-632 م)، چیزی جز فلاکت و نارضایتی عام از قدرت و مدیریت نظامی- مذهبی ساسانی به ارمغان نیاورد. ضعف ایدئولوژیک و نارضایتی عام از نظام دینی- سیاسی ساسانی، دو عامل اساسی برای حضور نیروهای اسلام در جامعه‌ی ساسانی بود. در این فرایند، از یکسو ایران برای اعراب مسلمان، بزرگ‌ترین عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و میراث تمدن ایرانی و نیروی انسانی از بندرسته‌ی ایران، سرمایه‌ای تمام‌نشدنی برای تمدن اسلامی بود، گرچه به‌دلیل ظلم و اجحاف در حق مردم ایران از سوی برخی خلفا، این نیرو و سرمایه، گه‌گاه جبهه‌های تعرضی در برابر دولت مرکزی اسلامی گشود و از سوی دیگر، ایران، راهی بود برای گذر اقوام متحد عرب به سوی مرزهای شرقی و آسیای میانه.

دیدگاه تاریخ‌نگاران سده‌های نخست هجری در باب سقوط ساسانیان

از نظر زمانی و مکانی، آثار مورخان، نویسندگان و جغرافیان‌نگاران سده‌های نخستین اسلامی، نزدیک‌ترین آثار مکتوب به اواخر دوران ساسانی و فروپاشی این سلسله‌ی تاریخی ایران است؛ از این رو در مطالعه و شناخت علل و چگونگی افول و فروپاشی دولت ساسانی می‌توانند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع موجود شناخته شوند؛ لیکن تاکنون پژوهشی مستقل و همه‌جانبه، آن‌گونه که مدنظر این پژوهش است، درباره‌ی سقوط ساسانیان و عوامل آن براساس این منابع مکتوب انجام نشده است. این امر آشکارا اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را روشن می‌سازد. در ذیل به‌صورت مستقل به معرفی مورخان و آثار آنان پرداخته و سپس نظرات آنان درباره‌ی سقوط امپراطوری ساسانیان تحلیل خواهد شد.

ابوحنیفه‌ی دینوری (کتاب اخبار الطوال)

ابوحنیفه احمدبن داودبن وند دینوری به‌دلیل انتساب به شهر دینور به ابوحنیفه‌ی دینوری شهرت دارد. سال تولد وی در کتاب‌های کهن مشخص نشده است. یاقوت، مرگ او را در

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

شب دوشنبه، جمادی‌الاول سال 282 و به‌روایتی 281 یا 290 هجری نوشته است (مهدوی، 1363: 12). یکی از دلایل کمی شهرت کتاب دینوری در مشرق‌زمین این بود که کارهای علمی دینوری گوناگون و شاید کارهای برجسته‌تر او در دیگر رشته‌های دانش بوده است؛ به‌همین علت او را بیشتر گیاه‌شناس، ادیب اخترشناس و گاهی تاریخ‌نویس نیز معرفی می‌کنند (کولسنیکف، 1357: 70-71). دینوری در بیان جستارهای خود، بیشتر از آوردن نام کتاب و سلسله‌مراتب اسناد خودداری کرده است و حال آن‌که در بسیاری از اثرهای تاریخ‌نویسان پیش از او و هم‌روزگارش، رشته‌ی اسناد آمده است. همین امر از نقاط ضعف تاریخ‌نگاری وی محسوب می‌شود. در کتاب دینوری، تنها نام بیست‌ویک راوی و دو کتاب آمده است (مهدوی، 1363: 21). ابن‌ندیم نام کتاب‌های دینوری را النبات، الانواء، الفصاحه، القبله و الزوال، حساب‌الدور، الرد علی لغذه‌الاصفهانی، البحث فی حساب الهند، البلدان، الجمع و التفریق، الجبر و المقابله، الوصایا، نوادرالجبر، الشعر و الشعر، مایلحن فی‌العامة و اخبار الطوال ذکر کرده است. (موسوی، 1383: 80). کتاب اخبار الطوال زندگی‌نامه‌ی پیامبران از حضرت آدم تا روزگار محمد معتمد عباسی در سال 227 هـ. را دربرمی‌گیرد. ضمن این‌که درباره‌ی زردشت و آیین وی، نجات قوم بنی‌اسرائیل توسط پادشاهان ایران، سرگذشت پادشاهان روم و یمن، پادشاهان ایرانی از پیشدادیان تا سقوط حکومت ساسانیان، فتوحات مسلمانان در زمان عمر و عثمان، خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس تا محمد معتمد به تفصیل پرداخته شده است. درباره‌ی تاریخ ساسانیان در اخبار الطوال به طور مفصل بحث شده است در با مقایسه‌ی بخش ساسانیان در اخبار الطوال با شاهنامه‌ی فردوسی می‌توان به این نتیجه رسید که منبع و مأخذ هر دو اثر، یکسان است و ممکن است دینوری از روایت‌های خدای‌نامک به زبان فارسی میانه استفاده کرده باشد نه آنچه در برگردان ابن‌مفیع آمده است (موسوی، 1388: 82).

نگاهی به دلایل ضعف ساسانیان از دیدگاه دینوری

دینوری با ذکر سلسله‌نسب شاهان کیانی برای خاندان ساسانیان، تاریخ این سلسله را آغاز می‌کند؛ ادعایی که اردشیر برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خویش کرده بود. بعد از اردشیر هم، فرزندان وی، که از تخمه‌ی خاندان سلطنتی بودند، به پادشاهی رسیدند، تنها در

اواخر عمر حکومت ساسانی و زمانی که ضعف و سستی، کشور را فراگرفته بود، سرداران ایرانی همچون بهرام‌چوبین، بسطام و شهریار پادشاهی را غصب کردند و این نشان‌دهنده‌ی حاکمیت ضعیف شاه بر مملکت و قدرت بزرگان بود که جامعه را به ویرانی سوق می‌داد و عظمت و اقتدار دولت ساسانی را زیر سؤال برد و بنیان سست آن را بر همگان آشکار ساخت. یکی از کشمکش‌هایی که از دوران اردشیر اول آغاز شده بود و در تمام طول حکومت ساسانی تداوم یافت، جنگ‌های میان دو دولت ایران و روم بود. دینوری، آغاز این درگیری‌ها را از زمان پادشاهی شاپور اول می‌داند که در زمان شاپور دوم، قباد، خسروی اول و خسروی دوم با فتوحات چشمگیر ایران دنبال می‌شود. این جنگ‌ها گرچه با موفقیت‌های نظامی برای ایران همراه بود و در برخی موارد هم به شکست‌هایی منجر می‌شد، موجبات ضعف حکومت مرکزی را به وجود آورد (لوکونین، 1348: 168). ویرانی‌هایی که در نتیجه‌ی جنگ‌ها به وجود آمده بود و هزینه‌های بسیار، که بار آن بر دوش مردم عامی بود، به‌ویژه در دوران پادشاهی خسرو پرویز که جنگ با روم، سال‌های زیادی به‌طور متناوب ادامه یافت، موجب از هم‌پاشیدگی حکومت و پیروزی اعراب مسلمان بر ایران شد. این جنگ‌ها نه‌تنها در جبهه‌ی غربی، بلکه در جبهه‌ی شرقی در زمان بهرام‌گور، پیروز، خسروی اول و هرمزد چهارم و شمال ایران در دوران پادشاهی هرمزد چهارم دنبال شد (زرین کوب، 1375: 34). از طرفی در دوران ساسانی، موبدان و هیربدان با بالا رفتن مرتبه‌ی اجتماعی‌شان، به آزار و اذیت پیروان دیگر ادیان پرداختند. نمونه‌ی آن مانی و پیروان وی بودند که همان‌گونه که در سطور قبل بیان شد، بنا بر عقیده‌ی دینوری توسط هرمزد اول قتل‌عام شدند. مزدکیان هم، نمونه‌ی دیگری از قربانیان بودند که توسط خسروی اول ریشه‌کن شدند. مسیحیان نیز به خاطر حمایت دولت روم از آن‌ها همواره مورد آزار دولت ایران قرار داشتند و حتی فرزند خسروی اول، انوش‌زاد به خاطر پیروی از مسیحیت در جندی‌شاپور زندانی شد. در نتیجه‌ی این فشارها، زمانی که اعراب مسلمان به ایران حمله کردند، اعراب مسیحی برضد ایرانیان زرتشتی به مسلمانان پیوستند. از دیدگاه دیگر، برآمدن ادیان جدید و پیوستن مردم به آن، گاه در اثر فشارهای موجود در جامعه، به‌ویژه فشارهای اقتصادی بر قشر انبوه جامعه که نمونه‌ی آن جنبش مزدکیان بود و خسروانوشیروان، که پادشاه مقتدر و عادل بود، سعی کرد با اصلاحاتی که در مالیات به وجود می‌آورد، بار

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

مشکلات اقتصادی را کم و ریشه‌ی این مشکلات که به شورش‌های این‌چنینی منجر می‌شود، برطرف سازد (گریستین سن، 1368).

یکی از مهلک‌ترین ضربه‌های وارد بر ریشه‌ی دولت ساسانی اختلاف و دودستگی در میان بزرگان و نجبا که امور مملکت را به‌دست گرفته بودند. نمونه‌های متعدد آن که دینوری به آن اشاره کرده است، به‌ویژه در اواخر حکومت ساسانی و از زمان هرمزد چهارم دیده می‌شود: کشته‌شدن شوخر قارن توسط مهران رازی؛ حسادت یزدان گشنسپ به بهرام‌چوبین و برانگیختن هرمزد علیه وی؛ حمایت برخی بزرگان همچون مردان سینه و یزدگشنسپ از بهرام‌چوبین و درمقابل بندویه، بسطام، کردی، شروین، پاد، یزدک، شاپور ابرکان، هرمزگرابزین، نخارجان و قارن جبلی نهایندی از خسرو پرویز. کشته‌شدن برخی سرداران برجسته و دلیر ایرانی بر اثر توطئه و یا درگیری‌های داخلی مانند بهرام‌چوبین، خسروی پسر سیاوشان، یزدان گشنسپ، بندویه و بسطام که می‌توانستند سپاه ایران را در جنگ‌ها یاری رسانند. اختلاف برسر به‌دست آوردن قدرت، درگیری‌های داخلی، قشون‌کشی ایرانیان علیه یکدیگر و گاه، توسل جستن به دشمنان همسایه به بهای واگذاری بخش‌هایی از سرزمین‌های مفتوحه که خود با جنگ‌ها و صرف هزینه‌های بسیار به‌دست آمده بود نیز اسباب ضعف دولت مرکزی و هجوم بیگانگان را فراهم ساخت. دینوری نمونه‌های متعددی از این موارد را یاد کرده است؛ همچون: اختلاف پیروز و هرمزد فرزندان یزدگرد دوم برسر سلطنت و حمایت خاقان هیاطله از پیروز، فرار قباد پس از خلع از سلطنت به سرزمین هیاطله و دریافت سپاه کمکی از سوی وی، حمایت نعمان منذر از بهرام‌گور و پناه‌جستن خسرو پرویز به موریس، امپراتور روم، و دریافت لشکری از وی برای سرکوب بهرام‌چوبین، جنگ‌های داخلی میان بهرام‌چوبین و خسرو پرویز، بسطام و خسرو پرویز، شهریار و شیرزاد، آرمیدخت و یزدگرد.

کشتارهای شیرویه نیز که پدر و برادرانش را کشت، انتخاب جانشین شایسته برای حکومت را غیرممکن ساخت؛ طوری که درنهایت، بزرگان پارسی، پوران را بر تخت سلطنت نشانند و اعراب از این‌که زنی بر پادشاهی ایران نشسته بود، دولت ایران را ضعیف و سست شمرده و به خاک ایران تجاوز کردند. بعد از خسرو پرویز چندین پادشاه بر تخت شاهی ایران‌شهر نشستند؛ اما عمر پادشاهی آن‌ها چندماهی بیشتر تداوم نمی‌یافت. همه‌ی این‌ها

نشان‌دهنده‌ی ضعف دولت مرکزی، اختلافات درباری و نبود پادشاهی شایسته می‌باشد (زرین‌کوب، 1375).

یکی از حوادثی که از نظر اقتصادی به دولت ساسانی ضربه زد، خشک‌سالی بود که در زمان پادشاهی پیروز، هفت‌سال کشور را در فشار قرار داد طوری که مردم در مضیقه به سر می‌بردند و خزانه‌ی ایران تهی شد (دریایی، 1387: 67).

در زمان پادشاهی پوران، که اعراب به خاک ایران تجاوز کردند، معضلات داخلی به‌حدی بود که آن‌ها به برطرف‌کردن این مشکل و مستحکم‌کردن مرزهای خویش پرداختند. خسروپیروز نیز خاندان آل لخم را در حیره برانداخته بود و سدی میان ایران و تازیان نبود. همین امر، موجب گستاخی اعراب و یورش به شهرهای مرزی ایران شد. نیرومند ظاهر نشدن پارسیان در برابر تازیان و ازهم گسیختگی پادگان‌های مرزی ایران، راه پیشروی برای اعراب را باز کرد. ضمن این‌که رشادت‌های مسلمانان و ایمان آنان به وعده‌ی بهشت با شهادت در جنگ را هم نباید از یاد برد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی مسلمانان در جنگ‌هایشان بود. در سپاه تازیان از سرداران دلیری استفاده می‌شد که ایمان قلبی آن‌ها بسیار بود و سپاهیان را تشویق می‌کردند (پیگلوسکایا، 1354: 134). در کنار آن‌ها می‌توان از شاعران و سخنوران عرب یاد کرد که در جنگ قادسیه، نقش مهمی در تهییج سپاهیان داشتند. تدبیرهای صحیح خلیفه‌ی مسلمانان، عمر، در فتح سرزمین‌ها و فرستادن سرداران دلیر، استفاده از مشاوران امور نظامی خردمند، مانند آن خدعه‌ای که در جنگ نهاوند زده شد و پارسیان از حصارشان بیرون کشیده شدند، خیانت برخی پارسیان همچون سینه در فتح شوشتر و بسفروخ، مرزبان انبار در یاری‌رساندن مثنی در حمله به بازار بغداد، سپردن امور مملکت از سوی یزدگرد به بزرگان و گریختن وی در شهرهای ایران، از جمله موارد قابل‌تأمل در بررسی دلایل ضعف ساسانیان است که دینوری بدان اشاره کرده است.

یعقوبی (کتاب تاریخ یعقوبی)

احمدبن ابی یعقوب بن اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح، از مورخان و جغرافی‌دانان بزرگ اسلامی در عصر دوم عباسی است. او ایرانی‌تبار و از مردم اصفهان بود. در اینکه اجدادش چه

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

زمانی جلای زادگاه کرده و به عراق عزیمت کرده‌اند، به درستی مشخص نیست. یعقوبی در بغداد پایه عرصه‌ی وجود نهاد و اگرچه تاریخ میلادش نامعلوم است، اما منابع، تاریخ وفات او را سال 284 هـ نقل کرده‌اند. طبق گزارش‌های تاریخی، تألیفات یعقوبی شامل اخبارالامم السالفه، الاسماء، ملک‌الروم، مشاکله الناس لزمانهم، جغرافیای امپراتوری بیزانس، تاریخ فتوحات افریقا، البلدان و التاریخ (تاریخ یعقوبی) است؛ اما در گذر ایام تنها دو کتاب البلدان و التاریخ (تاریخ یعقوبی) باقی مانده‌اند (طیبی، 1383: 75). مهم‌ترین اثر به‌جای‌مانده از یعقوبی کتاب التاریخ، موسوم به تاریخ یعقوبی است که به نام‌های تاریخ کبیر، تاریخ عالم، تاریخ ابن واضح و اخبارالعباسیه نیز خوانده می‌شده است (احمدوند، 1382: 93). برخی صاحب‌نظران، اثر مزبور را دایرةالمعارف بزرگ قرن سوم هجری دانسته‌اند. این کتاب در دو جلد به نگارش درآمده است؛ جلد اول مربوط به تاریخ قبل از اسلام و دربردارنده محتوا و مباحثی همانند تاریخ یهود، حضرت عیسی (ع) و حواریون، فرمانروایان سوریه، آشور، بابل، هندوها، یونانی‌ها، رومی‌ها و ایرانی‌هاست. در جلد دوم به رخدادها و حوادث تاریخ اسلام تا نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری و خلافت معتمد، خلیفه‌ی عباسی پرداخته شده است. یعقوبی در تاریخ‌نگاری خویش به جای روایت‌های مختلف و سند آن‌ها، واقعه‌ای را از راه مقایسه، ترکیب و ایجاد سازگاری میان روایت‌های گوناگون به نگارش درآورده است. وی مطالب را بر مبنای روش سال‌شماری و تقسیم‌بندی موضوعی تنظیم کرده است. احتیاط و وسواس در نقل مطالب از بیان دیگران، توجه به مورد اطمینان بودن و ماهیت راویان و گزینش روایت جامع و موثق از میان روایات ضدونقیض از دیگر موارد قابل توجه در تاریخ‌نگاری یعقوبی است. او آثار و منابع مورد استفاده‌ی خود را در تاریخ‌نویسی، به‌ویژه در زمینه و مقطع پیش از اسلام نقد کرده و برخی اطلاعات و اخبار رسیده را اسطوره و غیرقابل اعتماد دانسته است؛ به عبارت دیگر، یعقوبی در طرح مطالب و نوشتن حوادث تاریخی، فوق‌العاده محتاط است. وی پیش از نگارش هر حادثه‌ی بر اسناد و منابع مورد استفاده، اشراف کامل پیدا کرده و سپس آن‌ها را نقد، تجزیه و تحلیل کرده است. کیفیت توجه و منابع کاربردی او سنخیت و وجه‌اشتراک ملموسی با منابع دردسترس طبری و دیگرانی که از او پیروی کرده‌اند، ندارد. از عوامل مهمی که اثر تاریخی یعقوبی را مورد اعتماد علمای فن تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاران قرار داده است، همین سیاق نوشتار اوست. این‌گونه نگاه و نگرش در تبیین رخدادها پس از یعقوبی توسط مسعودی

دنبال شد. یعقوبی در نگارش اثر تاریخی خود، از اسناد و منابع فراوانی بهره برده است. او منابع مورد استفاده‌ی خود را در مقدمه‌ی اثر، معرفی کرده است؛ اگرچه مورخ در درون متن و محتوای مباحث، به‌جز بیان نقل‌قول‌های مستقیم از زبان افراد، به منبعی اشاره ندارد (طیبی، 1383: 76-78). یعقوبی در تألیف کتاب خویش از منابعی سود برده که افرادی مثل طبری به آن‌ها دسترسی نداشته‌اند. حفظ بی‌طرفی نسبتاً فراوان در بیان روابط مذهبی (احمدوند، 1384: 94)، ذکر روایات و بیان مطالب درباره‌ی وقایع و حوادثی که پیروان مذهب تسنن در آثار تاریخی خود به آن اشاره نکرده و یا غفلت ورزیده‌اند، شجاعت و گریز از ترس و تملق، به‌ویژه در معرفی فرمانروایان عباسی، توجه به دستاوردهای علمی و فرهنگی ملل غیرمسلمان، مراجعه به اسناد متقن ادیان و تمدن‌های دیگر، توجه و اهتمام به مسائل فرهنگی، تربیتی و اخلاقی، تواضع علمی، استناد به آیات قرآنی و استناد به شعر (طیبی، 1383: 77-78) از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخ یعقوبی است.

یعقوبی در بخش پادشاهی پارسیان، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی تاریخ سیاسی ساسانیان، مقام‌های والای دولتی و بخش‌های اداری دولت ساسانی (احمدوند، 1384: 94)، دین و آیین، سال و ماه (موسوی، 1383: 84-83)، اعتقادات و آداب و رسوم ایرانیان و قلمرو ایران ساسانی مطرح کرده است که در کتب دیگر به آن اشاره نشده است. با توجه به مطالب تاریخ یعقوبی، به‌نظر می‌رسد وی از گاهنامک پهلوی، تاریخ رسمی ساسانیان و جز آن بهره جسته است و بدین ترتیب، تاریخ یعقوبی از جمله کهن‌ترین منابع شناخت تاریخ ساسانیان است (احمدوند، 1384: 94).

نگاهی به دلایل ضعف ساسانیان از دیدگاه یعقوبی

یکی از عوامل اصلی در افول تدریجی ساسانیان که یعقوبی نیز به آن اشاره کرده است، جنگ‌های آنان با حکومت‌های دیگری همچون رومیان، ترک‌ها، هیاطله و اعراب است. به‌ویژه، جنگ‌های ایران و روم که از زمان اشکانیان آغاز شده بود، در این دوره نیز همچنان دنبال شد. اگرچه این نبردها در زمان برخی پادشاهان ساسانی با موفقیت و پیروزی‌های چشمگیر همراه بود، گاه به شکست‌های بدی نیز منجر شد. در برخی اوقات هم، پس از نبردی طولانی دو

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

دولت به نتیجه‌ای نمی‌رسیدند و به‌ناچار، صلح می‌کردند. در زمان خسروی دوم، این جنگ‌ها بسیار طولانی شده بود و هر دو دولت را ضعیف و خسته کرده بود. کشته‌شدن سربازان زیاد در این نبردها و ازدست رفتن اموال و به‌خصوص ویرانی‌ها از آثار نامطلوب جنگ‌های ایران و روم بود که درنهایت، موجب تسلط اعراب بر ایران و روم شد. یعقوبی به جنگ‌های زمان شاپور اول، شاپور دوم، قباد اول، خسروی اول و خسروی دوم با رومیان اشاره کرده است (منتظری مقدم، 1376: 34). در جبهه‌ی شرقی نیز ساسانیان طبق نوشته‌های یعقوبی از دوران بهرام پنجم درگیری‌هایی داشته‌اند؛ پیروز اول جان خویش را در این راه از دست داد. سوخرا، وزیر پیروز، و بهرام چوبین نیز جنگ‌های سخت و توان‌فرسایی با ترکان داشتند. نبرد با اعراب در زمان شاپور دوم، خسروی اول، خسروی دوم و در اواخر دوره‌ی ساسانی، به‌صورت جنگ‌های خانمان‌برانداز ادامه پیدا کرد و خسروانشیروان در جبهه‌ی شمالی با خزرها و غارت‌شان آن‌ها در این منطقه به‌مقابله برخاست. در زمان ساسانیان، ادیان مختلفی همچون زرتشتی و فرقه‌های مختلف آن مانند زروانی یا بدعتی که در زمان خسروانشیروان زردشت پسر خرکان به‌وجود آورده بود، مسیحی، یهودی و بودایی وجود داشتند. همچنین فرقه‌های مانوی (ظهور در زمان شاپور اول و قلع‌و‌قمع توسط بهرام اول) و مزدکی (ظهور در زمان قباد اول و سرکوب توسط خسروی اول) به‌ترتیب در اوایل و اواسط دوره‌ی ساسانی شکل گرفتند. حکومت ساسانی که با شعار اتحاد دین و دولت به‌وجود آمده بود و دین زرتشتی را مذهب رسمی کشور قرار داده بود، برای حفظ قدرت و سلطه درمقابل سایر ادیان به‌مقابله برخاست و این در درازمدت موجب اغتشاش و نابهنجاری در جامعه گردید (ولوی، 1375: 17).

ازسوی دیگر بنابر نوشته‌های یعقوبی نیز، قتل خاندان شاهی به‌وسیله‌ی شیرویه، تعیین پادشاه شایسته را دچار مشکل کرد؛ به‌گونه‌ای که یا از خویشان دور خاندان شاهی، و یا از میان زنان کسی به پادشاهی گماشته می‌شد. در دوره‌ی پوران بود که به دلیل پادشاهی زن بر مملکت ایران، اعراب جسارت کرده ایران را غارت کردند.

به‌دست‌آوردن پادشاهی با پناه‌بردن به بیگانگان، آیین ناپسندی بود که برخی شاهان ساسانی بدان توسل جسته و شکوه و هیبت خاندان‌شان را نزد ملت‌های دیگر زیرسؤال بردند و مشکلات داخلی ایران را در برابر آن‌ها آشکار ساختند؛ ازجمله یاری هیاطله به پیروز اول در برابر برادرش هرمزد، یاری هیاطله به قباد در برابر جاماسب، یاری هیاطله به بهرام‌چوبین در

مقابل هرمزد چهارم و کمک امپراتور روم به خسرو پرویز. گاه، این کمک‌ها به‌بهای گزافی تمام می‌شد؛ مانند واگذاری سرزمین‌های ترکستان از سوی بهرام‌چوبین به خاقان ترک. بلایای طبیعی را نیز نباید از نظر دور داشت؛ از جمله خشک‌سالی زمان پیروز اول که طی آن دوره، خزانه‌ی مملکت تهی شد. (دریایی، 1382: 89) در نهایت، اگر در همین اواخر پادشاهی ساسانی، پادشاهی قدرتمند بر روی کار می‌آمد، اوضاع بدین حد آشفته نمی‌شد. زمانی که یزدگرد بر روی کار آمد، دیگر دیر شده بود. مسلمانان با ایمان قلبی، که توسط سرداران‌شان به آن‌ها یادآوری می‌شد و وعده‌ی پیروزی پیامبر در نبرد علیه کفار، با دلگرمی و پشتکار به نبرد برخاستند و رشادت‌ها نشان دادند و سرانجام با فرار یزدگرد و مرگ او حکومت ساسانی نه از سوی رقیب دیرینه‌اش روم، بلکه از سوی بادیه‌نشینان تازی سرنگون شد.

طبری (کتاب تاریخ طبری)

ابوجعفر محمدبن جریر بن یزید الطبری الاملی در سال 224 یا 225 هـ در آمل زاده شد (جعفریان، 1368: 4). در آن‌هنگام، مازیار، پسر قارن باوندی، بر معتصم خلیفه‌ی عباسی شوریده بود؛ ولی معلوم نیست این واقعه در زندگی خانواده، طبری تأثیری داشته است. پدرش جریر تا اندازه‌ای توانگر بود و توانست خرج آموزش طولانی و سفرهای دراز پسرش را فراهم آورد. طبری در نوشته‌هایش از خویشتن بسیار کم سخن به میان آورده است که البته دلیل آن می‌تواند دست نیافتن ما به نوشته‌هایش بوده باشد. هرچه درباره‌ی طبری نوشته‌اند، پس از درگذشتش بوده است. دل‌مشغولی طبری همه‌جا موضوعات دینی بوده است (شاپور شهبازی، 1389: 13-14)؛ با این حال، دلیل اهمیت طبری در میان پژوهشگران معاصر، کتاب تاریخش است که به‌عنوان کتابی مرجع در میان نویسندگان بعد از طبری و پژوهشگران امروزی، استفاده شده است.

طبری نوشته‌های مهمش را به‌رغم آنچه مستندات شفاهی نشان می‌دهد، همواره بر مدارک کتبی متکی می‌کرد؛ با این حال به‌ندرت، عنوان کتابی را همراه با نام مؤلفش آشکارا یاد می‌کرد و کتاب‌های معاصرانش را، که مورد استفاده قرار می‌داد، بیشتر بی‌نام می‌گذاشت. از آنجاکه قسمت بیشتر مطالب کتاب‌های مهم طبری را نقل قول تشکیل می‌دهد، مسئله‌ی نقل صحیح او

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

همواره مورد بحث بوده است. بدین مشکل، پاسخی عام و قانع‌کننده نمی‌توان داد؛ چون بیشتر منابع او در دست نیست و جایی که در دست است، همیشه این احتمال وجود دارد که طبری متن و روایتی متفاوت با آنچه موجود است به کار گرفته باشد. کمی دست‌کاری در نحوه‌ی بیان یا از قلم‌انداختن‌های به‌دقت دستچین‌شده یا در نظر گرفتن عمدی همه‌ی مراجع موجود می‌تواند تغییر بزرگی در موضوع، به‌بار آورد یا حتی آن را به‌کلی دگرگون کند. به تحقیق می‌توان پذیرفت که در مواردی به‌عمده چنین کارهایی می‌کرده است؛ با این‌که چنان کارهایی خودبه‌خود و بی‌آن‌که وی به عواقب‌شان بیندیشد، در نوشته‌های او پیش می‌آمده است. مورخان امروزی که به این مسئله، بسیار اهمیت می‌دهند، تنها در مواردی اندک، تعبیرهای تاریخی طبری را این‌گونه دست‌کاری شده یافته‌اند و روی هم‌رفته این عقیده که نقل‌قول‌های طبری را معمولاً معتبر می‌توان شمرد، تاکنون باطل نشده است و تاجایی که می‌توان دید تصویری به‌جاست (همان: 26-27). طبری تمام روایات را درست یا نادرست آورده و بررسی درستی آن‌ها را به خواننده واگذار کرده است (موسوی، 1383: 89).

آثار طبری برحسب سال نگارش آن‌ها شامل الرد علی بن الحکم علی مالک، اللطیف فی احکام شریع الاسلام، اختلاف العلماء الامصار فی احکام شرایع الاسلام، الرد علی ذی الاسفار، جامع البیان فی تفسیر القرآن، تبصیر الی النها و معالم الهدا، الخفیف فی احکام شرایع الاسلام، تاریخ، ذیل، تهذیب الآثار و تفصیل معانی الثابت عن رسول الله من الاخبار، آداب المناسک، آداب النفوس، صریح السنه، بسیط الاقوال فی احکام شرایع الاسلام، الفضایل، المجاز فی الاصول، الفصل بین القرائت و عبارات الرؤیا است (شاپور شهبازی، 1389: 39-48).

طبری تاریخ خود را با نوشتن مقدمه‌ای درباره‌ی اهداف خویش آغاز کرده و سپس با آوردن داستان‌هایی درباره‌ی خلقت موجودات، پیدایش آدم و حوا و فرزندان آن‌ها و نیز پیامبران در افسانه‌ها و احادیث و روایات برگرفته از گذشتگان با ذکر سند یا راوی اصلی پرداخته است؛ سپس به تشریح پادشاهان پیشدادی، کیانی و داستان‌ها و روایاتی از بنی‌اسرائیل، پارسیان، اسکندر، اشکانیان و ساسانیان و رومیان و سرانجام به‌طور مفصل، زندگانی پیامبر و اصحاب وی و فتوحات مسلمین پرداخته است و تاریخ او با حوادث سال 302 هـ. ق پایان می‌یابد.

در بخش تاریخ ساسانیان، اهمیت طبری در جایگاه نگاه‌دارنده‌ی روایات اصیل تاریخ اوج می‌گیرد و اگرچه مطالب او درباره‌ی ایران ساسانی در میان روایات مربوط به اعراب شام و حیره و یمن و مدینه پراکنده شده است، بهترین و کامل‌ترین شرحی است که درباره‌ی ساسانیان به‌جای مانده است؛ زیرا نه تفصیلات فردوسی و ثعالبی و نه‌ایه و دیگران آن دقت و صراحت را دارد و نه کتیبه‌های ساسانی یا نوشته‌های یونانی و رومی و ارمنی و سریانی آن تداوم و ارتباط کلی را. این است که با افزودن مطالب این آثار بر تاریخ ساسانیان طبری تصویری روشن و کامل از دوره‌ی ساسانی به‌دست می‌توان داد (همان: 49). از طرفی به‌دلیل نزدیکی زمانی طبری به ساسانیان و در دست داشتن مآخذ و روایات بیشتری درباره‌ی آنان، طبری به‌طور مفصل‌تری بحث کرده و مطالب این قسمت روشن‌تر و سودمندتر است (شهابی، 1375: 51). طبری، تاریخ مردم ایران در دوران پیش از تاریخ را بر مبنای اساطیری انتظام داده که منبع اصلی آن‌ها متن‌های پهلوی بوده است. به‌ظاهر خداینامه مهم‌ترین منبع اطلاعاتی طبری در نوشتن این بخش از تاریخ ایران به‌شمار می‌رفته است. خداینامه مجموعه‌ای از گزارش‌های اسطوره‌ای و تاریخی درباره‌ی سرزمین و مردم و شاهان دربار تیسفون بود که در اواخر دوره‌ی ساسانی به زبان پهلوی نوشته شد و طبری به اطلاعات این کتاب از راه ترجمه‌های عربی این متن، به‌ویژه ترجمه‌ی عربی ابن مقفع به‌نام سیرملوک الفرس دست یافته بود. به‌احتمال، طبری از گزارش‌های کتاب اوستا نیز که فرهنگ و ادبیات غنی قومی - دینی مردم ایران در دوران کهن را دربرداشت، برای نوشتن این بخش از تاریخ خود بهره گرفته بوده است (بلوکباشی، 1371: 61-62). همچنین وی بسیاری از روایات خود را از هشام‌بن محمد بن سائب کلبی متوفی 202 یا 206 هـ. که کنیه‌ی وی ابومنذر بود و از پیشروان علم‌الانساب و تاریخ عرب قبل از اسلام است و دارای قریب به صدوچهل تصنیف بود، نقل می‌کند (مشکور، 1388، ج 1: 17).

طبری در بغداد وقت خود را صرف آموزش و پرورش شاگردان و تألیف کتاب‌های علمی و عبادت کرده بود، در نزد مردم و اجتماع و بزرگان دولت محترم بود تا در سن هشتادوشش‌سالگی در سال 310 هـ. درگذشت (مدرسی چهاردهی، 1344: 41).

تاریخ ساسانیان براساس تاریخ طبری

طبری در گزارش تاریخ ساسانی، بیشتر به حوادث و رویدادهای سیاسی همچون تاج‌گذاری، مدت سلطنت، نبردها و اخباری درباره‌ی حوادث داخلی و آثار شهرهایی پرداخته است که احداث آن‌ها منسوب به پادشاهان مختلف ساسانی است. تشکیل دولت ساسانی و سلطنت پادشاهان مختلف این سلسله به‌ترتیب و توالی در تاریخ طبری بیان شده. پادشاهانی که در دوران سلطنت آن‌ها رویدادهای مهمی همچون فتوحات و لشکرکشی خارجی روی داده، بخش مهم‌تری از محتوای تاریخ طبری را به خود اختصاص داده‌اند. روابط و مناسبات ساسانیان با اعراب که اخبار مربوط بدان علاوه بر منابع ساسانی در ایام‌العرب، حماسه‌ها و اشعار برجای مانده‌ی عربی یا فرمانروایان حیره و غسان آمده است نیز به‌تفصیل بیان شده است. اخبار و روایات مربوط به دوران شاهنشاهی پادشاهانی چون اردشیر اول، مؤسس سلسله‌ی ساسانی، شاپور اول، شاپور دوم، یزدگرد اول، بهرام پنجم، قباد اول، خسروی اول و خسروی دوم بخش مهمی از تاریخ طبری را در بر گرفته است. نبردهای اردشیر با ملوک‌الطوایف (اشکانیان)، جنگ‌های شاپور اول با رومیان، اعراب، سقوط هاترا و نبردهای شاپور دوم با اعراب، نارضایتی روحانیان و اشراف ساسانی از یزدگرد بزهکار، پرورش بهرام پنجم در حیره و چگونگی جلوس او بر تخت سلطنت، جنگ‌های متعدد قباد با روم و روابط او با همسایگان شرقی، پیدایش نهضت مزدکی، سرکوبی مزدکیان، روابط خسروی انوشیروان با روم، فتح یمن، سلطنت خسروی دوم و روابط او با بهرام‌چوبین، مناسبات خسرو پرویز با روم و پایان کار پادشاهی آل لخم در حیره از موضوعات مهمی است که با دامنه‌ی وسیعی در تاریخ طبری بیان شده‌اند (الهیاری، 1380: 126 و 127).

نگاهی به دلایل ضعف ساسانیان از دیدگاه طبری

حکومت ساسانی در بستری مذهبی شکل گرفت. پدر و جد اردشیر، بابک و ساسان، هر دو پرستار آتشکده‌ی آن‌اهید در استخر بودند. خود اردشیر، پادشاهی را عطیه‌ای الهی از جانب خداوند می‌داند و فاهر، موبدان موبد را از یاوران خویش در به‌دست آوردن سلطنت معرفی کرده است. تمامی شواهد نشان می‌دهد که اردشیر با اندیشه‌ی مذهبی و پیوند دین و سیاست و

نیز احترام و مرتبت ویژه برای روحانیان، حکومت خویش را آغاز کرد. در تمام طول مدت پادشاهی ساسانی دین زرتشت به صورت دینی رسمی بوده و روحانیان در جایگاه بالایی قرار داشته و نقش کلیدی در دربار ایفا می‌کردند؛ از این رو دیگرادانی که در زمان ساسانی شکل گرفتند، همچون مانویت و مزدکی که منافع حکومت و به ویژه روحانیان زرتشتی را به مخاطره می‌انداختند، به شدت سرکوب و پیروان‌شان قلع و قمع شدند. این سخت‌گیری‌های مذهبی، موجب به وجود آمدن قشری ناراضی در جامعه شد که درصدد رهایی از فشار مذهبی و آزاداندیشی و حکومت مساوات و عدالت بودند (نولدکه، 1388:240).

یکی دیگر از رویدادهایی که از آغاز تا فروپاشی ساسانیان، پادشاهان این سلسله را درگیر کرده بود، جنگ‌های درازمدت و توان‌فرسای ایران با همسایگانش و به ویژه دولت روم بود که گاه به شکست و یا پیروزی ایران و نیز صلح بین طرفین منجر می‌شد. جنگ‌های شاپور اول، شاپور دوم، بهرام پنجم، قباد، خسروی اول و خسروی دوم با رومیان، نبردهای شاپور دوم، خسروی اول و خسرو پرویز با اعراب، جنگ‌های بهرام پنجم، پیروز، سوخرا، خسروی اول و هرمزد چهارم با ترکان و هیاطله و نیز نبردهای خسروی اول با اقوام خزر نمونه‌هایی است که طبری به آن اشاره کرده است. وجود این دشمنان برون‌مرزی، استوارساختن مرزها و سلسله استحکامات را ایجاب می‌کرد که ساخت آن‌ها نیازمند صرف هزینه‌های هنگفتی بود که از خزانه‌ی کشور تهیه می‌شد و فراهم‌ساختن آن بر عهده‌ی مردم بود. ساخت تعدادی از این دیوارهای دفاعی در مرز شمالی ایران از زمان پیروز آغاز شد و توسط قباد و خسروی اول ادامه یافت (شهابی، 1375:150). در ذکر حوادث پادشاهی خسروی آمده است که هزینه‌ی جنگ‌ها نیز بر عهده‌ی مردم بوده است. ضمن این‌که گاه، این شکست‌ها با پرداخت خراج از سوی دولت ایران همراه بود که نمونه‌ی آن را طبری از اقوام هیاطله در زمان پیش از خسروی ذکر کرده است. نگاه‌داشتن سربازان به مدت طولانی در مرزها که نمونه‌ی آن در زمان خسرو پرویز در مرز روم به واسطه‌ی جنگ‌های طولانی مدت میان دو دولت صورت گرفت، آن‌ها را که دور از خانواده بودند، خسته کرده و از توان نظامی‌شان کاست.

براندازی خاندان آل لخم از سوی خسرو پرویز از عوامل عمده‌ای است که در فروپاشی ساسانیان تأثیر بسزایی داشته است. لخمیان همواره با ایران روابط دوستانه‌ای داشتند؛ طوری که در زمان یزدگرد اول نعمان از ایران در مقابل حملات اعراب حمایت کرد و یا خسروانوشیروان

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

به دلیل تجاوزگری‌های اعراب غسانی، حامی روم به اعراب لخمی، به سرزمین روم لشکر کشید. با سرنگونی لخمیان توسط خسرو پرویز سد دفاعی ایران در برابر اعراب بادیه‌نشین شکسته شد و راهی برای تجاوزگری آن‌ها گشوده شد (شهبازی، 1389: 249).

فشارهای اقتصادی بر مردم در این دوران، موجب جب نارضایتی آن‌ها از شرایط موجود بود؛ طوری که با ظهور مزدک، عده‌ی زیادی به وی که شعار تساوی میان طبقات مختلف جامعه را اشتهاء می‌داد، پیوستند. جنبش مزدک خود، موجب بروز اغتشاشات، ناامنی و تجاوزگری در جامعه شد و در اواخر سلطنت قباد و در زمان خسروانوشیروان قیام مذکور سرکوب و برای حل ریشه‌های آن با تغییر در ستاندن مالیات، پرداخت آن برای مردم سبک‌تر شد. با این حال، طبقات توانمند ساسانی از پرداخت مالیات معاف شدند و باز، این به نفع طبقه‌ی مرفه جامعه بود. با وجود اصلاح مالیاتی توسط خسروانوشیروان، در زمان خسرو پرویز، جنگ‌های طولانی مدت ایران و روم خزانه را تهی کرده بود؛ در نتیجه‌ی جنگ‌های طولانی اموال و افراد مملکت سخت تحلیل رفته و ویرانی‌هایی که هراکلیوس به‌بار آورد، بر آن افزوده شد (نولدکه، 1388: 385). مهم‌تر از آن تحصیل بازمانده‌های مالیاتی پس از سالیان دراز، اقدام بسیار ظالمانه‌ای بود. پرکردن مجدد گنجینه‌هایی که سال‌ها در معرض دزدی و اسراف قرار گرفته باشد، فقط هنگامی امکان‌پذیر می‌شود که از کسانی که بدهی نداشته باشند نیز مالیات گرفته شود (همان: 395). این هم نتیجه‌ی جنگ‌های طولانی میان دو دولت ایران و روم بود که مخارج سنگین آن موجب خالی شدن خزانه‌ی ایران شد (مشکور، 1388، ج 2: 1390). کشتار خاندان شاهی از سوی پادشاهان به دلیل بدگمانی و یا کسب سلطنت مانند پیروز که برادرش هرمزد و سه‌تن از خاندانش را کشت و یا شیرویه که پدرش و هفده‌تن از برادرانش را کشت از عوامل تأثیرگذار بر سقوط ساسانیان شد.

پدیده‌های طبیعی همچون خشکسالی‌های زمان پیروز که موجب خالی شدن خزانه‌ی کشور شد، بیماری طاعون در اواخر حکومت خسرو پرویز و در زمان شیرویه که جان بسیاری را گرفت و نیز طغیان دجله و فرات، شکستن سدهای آن‌ها و افتادن سیل در سرزمین میان‌رودان در زمان خسرو پرویز از دیگر بلایایی بود که در کنار مشکلات سیاسی و اجتماعی حکومت، مردم را گرفتار ساخته بود. طبری گرفتاری‌هایی که در زمان خسروی روی داد را خواست خدا برای برتری اعراب بر ایرانی‌ها ذکر کرده است (طبری، 1375: 349).

پادشاهی قدرتمند و مدبر در اواخر پادشاهی ساسانیان امری مشهود بود. پادشاهان سست‌عنصری که هریک، مدت کوتاهی حکومت کرده و توسط مدعی دیگری از سلطنت برداشته شده و یا کشته می‌شدند، زنان و یا کودکان که زمام امور را به بزرگان می‌سپردند و آن‌ها نیز منافع شخصی را بر منافع ملی ترجیح می‌دادند، جامعه را روبه‌زوال سوق داد و راه اعراب را برای دست‌اندازی به خاک ایران هموار ساخت. قتل‌های خانوادگی شیرویه در نبود جانشین شایسته برای شاه بی‌تأثیر نبوده است (کولسنیکف، 1357: 259).

در زمان خلافت ابوبکر، اعراب، چندان جرأت پیشروی به خاک ایران را نداشتند؛ اما پس از وی و در زمان عمر، به دلیل اختلافات داخلی ایران و موضع دفاعی پارسیان در برابر تاخت‌وتازهای اعراب، آن‌ها که در ابتدا تمایلی به جنگ نداشتند، گردهم آمده و به‌واسطه‌ی انگیزه‌های معنوی و مادی به ایران حمله بردند. سپاهیان ایران بنابه‌دلایل چندی از اعراب شکست خوردند. مهم‌ترین آن‌ها از نظر طبری خواست و اراده‌ی ایزدی در پیروزی سپاه مسلمانان بود که به‌عنوان مثال در جنگ ذات‌الاسل یاری خداوند به‌صورت فرستادن قطعه‌ابری باران‌زا در اردوگاه مسلمانان و رفع مشکل کم‌آبی آن‌ها نمایان شد.

یکی دیگر از دلایل موفقیت مسلمانان در برابر پارسیان، بهره‌بردن آن‌ها از سرداران رشید و دلاور در میدان‌های جنگ بود که حضورشان قوت قلبی برای سایر سپاهیان نیز شد. وجود سخنوران و شاعران عرب در صفوف جنگ و تهییج دینی آن‌ها مانند جنگ قادسیه و یا فرستادن سپاه کمکی در زمان مناسب از سوی عمر، که نمونه‌ی آن گسیل کردن فاتحان دمشق در روز دوم جنگ قادسیه به مسلمانان بود، روحیه اعراب را برای پیروزی دوچندان ساخت. به‌علاوه استفاده از افراد خیره و آشنا به امور جنگی، موجب شد اعراب در مواقع حساس، تصمیم‌های درستی بگیرند؛ همچون جنگ قادسیه و نهاوند که در پیروزی مسلمانان عامل مهمی بود (هرمان، 1373: 56).

خیانت پارسیان هم در فتح شهرها که طبری بارها به آن اشاره کرده است، در شکست ایرانیان نقش بسزایی داشت؛ مانند ساخت منجنیق توسط شیرزاد و استفاده از آن علیه پارسیان در فتح بهرسیر، پیوستن سپاه و تعدادی از بزرگان ایرانی به سپاهیان ابوموسی اشعری، خیانت برخی قبایل محلی به هرمزان در فتح اهواز، خیانت در فتح شوشتر، خیانت فرخان زینبی به سیاوش در فتح ری.

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

در نهایت، دست کم گرفتن اعراب در جنگ الیس، استفاده از دهقانان در واقعه‌ی ولجه و نمارق، بستن تعدادی از سپاهیان با زنجیر در نبرد قادسیه و نهاوند و استفاده از خارهای آهنین در جنگ جلولا و نهاوند؛ ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی توسط برخی سرداران و حکمرانان نواحی قلمرو ساسانی؛ استفاده از سواره‌نظام سنگین در برابر سواره‌نظام سبک اسلحه‌ی اعراب که در نبرد انبار به آن اشاره شده است؛ اتحاد قبایل عرب؛ قراردادن سپاه در پادگان‌ها و مرزها از سوی دولت ایران؛ حمایت نکردن ایران از مناطق مورد تجاوز اعراب که موجب تسلیم مردم به آن‌ها از سر ناچاری می‌شد همچون حیره؛ تصمیم نادرست یزدگرد در فرستادن رستم به جنگ قادسیه و تعلق وی در جنگ؛ قهر طبیعت و وزش باد در جهت ایرانیان در روز آخر جنگ قادسیه و جنگ جلولا و فرار یزدگرد در شهرها با هر شکست سپاه ایران از مواردی است که طبری به آن اشاره کرده است و در شکست ایرانیان در جنگ‌ها و در نهایت، سقوط ساسانیان مؤثر بوده است.

مسعودی (کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر و کتاب التنبیه و الاشراف)

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، تاریخ‌نویس و جغرافی‌دان بزرگ اسلامی که نسبتش به عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر (ص) می‌رسد (موسوی، 1383: 91)، گویا در سال 280 هجری در بغداد چشم به جهان گشود (فقیهی، 1324: 289) و در سال 345 هـ و به روایتی در سال 346 هـ در قسطنطنیه مصر چشم از جهان فرو بست (کامران مقدم، 1351: 21). از کتاب‌های مسعودی در زمینه‌ی تاریخ می‌توان به اخبار الزمان و من اباده الحدیثان من الأمم الماضیه والأجیال الخالیة والممالک الدائره، کتاب الاوسط، مروج الذهب و معادن الجواهر، فنون المعارف وما جرى فی الدهور السوالف، ذخائر العلوم وما کان فی سالف الدهور، الاستذکار لما جرى فی سالف الاعصار و التنبیه و الاشراف اشاره کرد (شکوری، 1375: 6). شیوه‌ی نگارش مسعودی در کتاب‌های مروج الذهب و التنبیه و الاشراف بر مختصرنویسی و حذف زنجیره‌ی سندها و ترک تکرار الفاظ استوار بود؛ در حالی که در آثار پیشین مسعودی همچون اخبار الزمان و کتاب اوسط، به دلایلی روش مطول‌نویسی و ذکر اسناد به کار رفته بود. حذف اسناد، توسط مسعودی نتیجه‌ی مثبت دیگری نیز داشت و آن ثبت قهری فهرست منابع و مآخذ مسعودی در مقدمه‌ی این

کتاب‌ها و یا لابه‌لای متون آن‌ها در مناسبت‌های مقتضی است. از آنجاکه بیشتر این مآخذ اکنون از بین رفته است، ارایه‌ی این فهرست توسط مسعودی در تاریخ علم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسعودی علاوه بر ارایه‌ی فهرست این منابع، اقدام به نقد و تحلیل و ارزیابی بیشتر آن‌ها به‌ویژه کتاب‌های پراهمیت‌تر آن‌ها کرد که ارزش خاصی دارد. همچنین وی با انجام تعدیل و اصلاحاتی در اصطلاحات محدثان در برخی موارد برای ارزیابی درستی اخبار و دسته‌بندی آن‌ها از شیوه‌ی آنان نیز استفاده‌های لازم را می‌برده است؛ مثلاً با معیار قراردادن ناقلان خبر، مجموع اخبار تاریخی را به دسته‌ی جایز، مستفیض و ممتنع تقسیم کرد (همان: 7). هرچند مسعودی را مورخی اخباری دانسته‌اند و او خود هم پایبندی خود را به روایات و اخبار اعلام کرده است اما با مطالعه‌ی دقیق مروج‌الذهب می‌توان دریافت که یکی از مشخصه‌های شیوه‌ی تاریخ‌نگاری مسعودی، واردکردن عنصر استدلال عقلانی به قلمرو مباحث تاریخی است. مورخان اسلامی تا زمان او بیشتر تاریخ را براساس اسناد و اخبار می‌نگاشتند. از دیگر ویژگی‌های بارز مسعودی جامعیت او، رعایت جانب انصاف و بی‌طرفی در نقل اخبار و روایات، ایجاد ارتباط نزدیک میان تاریخ و جغرافیا است. منابع تاریخ‌نگاری مسعودی بسیار متعدد و متنوع است. این منابع را می‌توان به سه‌بخش اسناد و منابع مکتوب، مشاهدات شخصی از آثار، ابنیه و اماکن بلاد مختلف عالم و روایات شفاهی و مباحثات و مناظرات با صاحب‌نظران نقاط مختلف تقسیم کرد. این تنوع منابع را به‌ندرت می‌توان در آثار دیگر مورخان مشاهده کرد. همچنین با مطالعه مروج‌الذهب و التبیه و الاشراف به راحتی می‌توان نتیجه‌گرفت کرد که مسعودی با بعضی آثار مکتوب ایرانی، یونانی و هندی هم آشنا بوده است (ولوی، 1375: 27-29). تعداد آثار مسعودی بسیار زیاد بوده است؛ وی در مقدمه‌ی التبیه و الاشراف به حدود سی‌وسه مورد از آثارش اشاره کرده است. صاحب‌اعیان الشیعه تا حدود چهل‌وهفت کتاب به او نسبت داده است (همان: 18).

مروج‌الذهب و معادن الجواهر فی تحف الاشراف من الملوک و اهل الدرایات، سومین کتاب از سلسله کتب تاریخی مسعودی بوده که خلاصه‌ی کتاب الاوسط وی است و مشتمل بر تاریخ بشریت از آغاز خلقت تا سال 336 هـ... است و شامل مسائل جغرافیایی، عمرانی، دینی و فلسفی و همچنین گزارش سفرهای مسعودی و دیدارها و مناظره‌هایش با دانشمندان است. مسعودی در این کتاب، شیوه‌ی ترتیب زمانی را نسبت به پادشاهان و خلفا رعایت کرده؛ ولی

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

شیوه‌ی سالیانه را نیز به‌کار بسته است. به‌علاوه زمان حکومت هریک از خلفای دولت‌های اسلامی تا زمان خود را به سال، ماه و روز تعیین کرده است. شیوه‌ی بیان خبر و واقعه‌ی وی را به‌شکل ایجاز و روان است، اخبار موثق را بیان داشته و کتاب را با روایات متعدد و آرای متفاوت حجیم نکرده است. بیشتر کتاب در سال 332 هـ تألیف شده و در فسطاط مصر در جمادی‌الاولی سال 336 هـ پایان یافته است. این کتاب در میان مردم رایج شد و مسعودی به آن اشاره کرده است. گویا وی از این نسخه راضی نبوده و نسخه‌ای دیگر را در سال 345 هـ می‌نویسد و مطالبی به نسخه‌ی اول اضافه می‌کند و از این نسخه، چنانچه خود می‌گوید، خرسند می‌شود. در زمان حاضر، نسخه‌ی اول و متداول میان مردم در عصر مسعودی باقی‌مانده و نسخه‌ای که مسعودی آن را تأیید و از آن خشنود بوده، از میان رفته است (حمود، 1388: 87). مروج‌الذهب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا که مسعودی در این کتاب، ارجاع‌های بسیاری به دو اثر گران خود اخبار الزمان والاوسط کرده است (منتظری مقدم، 1376: 56).

آخرین کتاب مسعودی، که پس از کتاب الاستذکار نگاشته است، التنبیه و الاشراف است. نگارش کتاب در سال 345 هـ. در فسطاط مصر پایان یافت و این سال وفات مسعودی بوده است. کتاب التنبیه درحقیقت، راهنمایی برای دیگر تألیفات مسعودی و پاره‌ای از معلومات دیگر است. مسعودی در مقدمه‌ی کتاب به آثار قبل خود و دیگر آثاری که درباره‌ی عقاید، ادیان، تاریخ فلسفه، فقه و غیره است، اشاره کرده، آن‌گاه اطلاعاتی کلی درباره‌ی فلک و ستاره‌شناسی، زمین و انواع آن، دریاها، فصول سال، بادها و انواع آن و پاره‌ای گزارش‌های دیگر و آرای دانشمندان در زمینه‌های مربوطه بیان کرده است؛ سپس گامی به‌جلو برداشته و تاریخ ایران، یونان، روم، اعراب و جنگ‌های عرب و روم را شرح می‌دهد. همچنین در مورد انواع گاه‌شماری‌هایی سخن گفته که از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام رایج بوده و درمورد گاه‌شماری اسلامی در دوره‌های مختلف اسلامی تا زمان خلیفه‌ی مطیع عباسی مطالبی را مطرح می‌کند. این کتاب همچنین شامل آرای دانشمندان عرب، یونان و جز آن و همچنین بخشی از اخبار مربوط به سفرهای مسعودی و دیدار او با علمای مسلمان، نصارا و یهود است. در این کتاب، مسعودی به ایجاز و اختصار تاریخ می‌گوید و خواننده را به آثار مفصل خود ارجاع داده

و از روایات مختلف و نظرات ضد و نقیض دوری کرده و اشاره می‌دارد که کتاب او تاریخی است و نه کتاب جدل و مناظره (حمود، 1388: 88 و 89).

نگاهی به دلایل ضعف ساسانیان بر اساس کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر

حکومت ساسانی که با شعار اتحاد دین و دولت به وجود آمده بود، از همان آغاز، بنیان خود را بر دین زرتشتی استوار ساخت و با سایر ادیان غیرزرتشتی به شدت برخورد کرد. در این دوران، روحانیان از اختیارات وسیعی برخوردار بودند و مصلحت آن‌ها در استواری آیین زرتشت، فشار دینی بر مردم و از این طریق، چپاول آن‌ها و سرکوب دیگر ادیان بود؛ از این رو به شدت با اندیشه‌های غیرزرتشتی، مانند مانویت و مزدکی‌گری برخورد شد و طرفداران و پیروان شان قلع و قمع شدند. با این حال، پیوستن توده‌ای از مردم و حتی برخی پادشاهان و شاهزادگان ساسانی به آیین غیرزرتشتی، نشان از برآورده نشدن نیازهای معنوی جامعه، نارضایتی طبقه‌ی ستم‌دیده و فرودست جامعه از فشارهای اقتصادی و وسیله‌ای برای رهایی شاهان و شاهزادگان ساسانی از قدرت روزافزون روحانیان بود. طغیان آیین‌های غیرزرتشتی و سرکوب شدید آن‌ها و به دنبال آن اغتشاش در جامعه، نقش مهمی در تخریب بنیادهای سیاسی و دینی جامعه‌ی ساسانی و در نتیجه، ضعف و سقوط آن‌ها داشت.

نبردهای دولت ساسانی با حکومت‌های روم، هیاطله، ترکان، خزرها و اعراب در درازمدت، تأثیر زیادی در ضعف نظامی، از بین رفتن سربازان، ویرانی در مملکت و تهی شدن خزانه داشت. مسعودی به جنگ‌های شاپور دوم، خسروی اول و خسروی دوم با رومیان؛ بهرام دوم، بهرام پنجم، پیروز اول، خسروی اول و هرمزد چهارم با ملوک شرق، ترکان و هیاطله؛ خسروی اول با خزرها و شاپور دوم، شاپور سوم و خسرو پرویز با اعراب اشاره می‌کند. از طرفی ساخته شدن دیوارهای دفاعی و استحکامات در مرزهای شمالی ایران در برابر اقوام مهاجم که در زمان یزدگرد دوم و خسروی اول انجام پذیرفت، هزینه‌ی سنگینی به دنبال داشت. علاوه بر نبردهای برون مرزی، در داخل مملکت نیز جنگ داخلی بر سر قدرت و پادشاهی میان پیروز و برادرش هرمزد، بهرام چوبین و هرمزد چهارم، خسرو پرویز و بهرام چوبین و در نهایت شهریار، سردار ایرانی با اردشیر، فرزند شیرویه، به صورت نظامی دنبال شد که موجب ضعف حکومت شد (رجبی، 1380: 189).

از دلایل مهم سقوط دولت ساسانی

افزایش پایگاه اشراف و نجبا در این دوره و دخالت آنها در امور مملکت که به دنبال مالاندوزی، مناصب عالی و امتیازات بودند. پادشاهانی هم که در مقابل قدرت آنها به پا می‌خاستند، از میان برداشته می‌شدند. این نتیجه‌ی افزایش تدریجی قدرت آنها بود که دیگر جلوگیری از آن ممکن نبود. هر مزد چهارم که با کشتن و زندانی کردن بزرگان و از میان برداشتن احکام موبدان سعی در کاهش قدرت بزرگان و روحانیان داشت و یا خسرو پرویز که دست به کشتار بزرگان مملکت زد، از سر راه برداشته شدند. قباد که به آیین مزدکیان پیوست، چون منافع بزرگان را به خطر انداخت از سلطنت خلع و جاماسب به پادشاهی برداشته شد. (فقیهی، 1324: 129)

به دست آمدن سلطنت با حمایت بیگانگان که مسعوی به تقاضای کمک خسرو پرویز از امپراتور روم اشاره دارد، با دادن امتیازاتی به آنها صورت پذیرفت، آسیب‌پذیری دولت ساسانی را نشان می‌دهد. دو کودتای نظامی در این دوران به دست بهرام چوبین و شهریار که موجب برکناری شاه و سلطنت نظامیان بر ایران شد، پادشاهی زنان، به تخت نشستن شاهزادگانی با سن کم در دوران بحرانی و آشوب‌زده همچون اردشیر، فرزند شیرویه، و فرهاد خسروی که اگر پادشاهی قدرتمند و باتجربه بر تخت سلطنت می‌نشست، می‌توانست تاحدودی جلوی این آشفتگی‌ها را بگیرد و به تخت‌نشینی مدعیان سلطنت به مدت کوتاه از عواملی هستند که در ضعف دولت ساسانی نقش عمده‌ای داشتند. بیماری طاعون نیز موجب کشته شدن تعداد زیادی از ایرانیان و کاهش جمعیت و در نتیجه، دامن زدن به اغتشاشات موجود شد.

شکست ایرانیان در نبرد ذی‌قار در زمان خسرو پرویز، آسیب‌پذیری ایرانیان بر اعراب را آشکار ساخت و این پیروزی که در نتیجه‌ی اتحاد آنها به دست آورده بود، به آنها جسارت بخشید و موجب متحد شدن قبایل عرب با یکدیگر شد. اشتراک غنایم به دست آمده با قبایل عرب غیرمسلمان که سپاهیان مسلمان را همراهی می‌کردند، تدبیر صحیحی بود که عمر به کار گرفت و در پیروزی اعراب پس از شکست جنگ پل مؤثر واقع شد.

علل سقوط ساسانیان از دیدگاه مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف

در کتاب دیگر مسعودی که به التنبیه و الاشراف موسوم است، سال شمار پادشاهان ساسانی اختلاف جزئی با مروج الذهب و معادن الجواهر دارد. تعداد پادشاهان، سی تن ذکر شده‌اند:

اردشیر پسر بابک پسر ساسان پسر بابک از فرزندان بهمن پسر اسفندیار پسر کی‌بشتاسب پسر کی‌لهراسب (10 سالو چند ماه)، شاپور پسر اردشیر (31 سالو 6 ماه)، هرمزد پسر شاپور (1 سالو 10 ماه)، بهرام پسر هرمزد (سه سال و سه ماه)، بهرام پسر بهرام (هفده سال یا هیجده سال)، بهرام پسر بهرام پسر بهرام (چهار سال و چهار ماه)، نرسی پسر بهرام پسر بهرام (نه سال و شش ماه)، هرمزد پسر نرسی (هفت سال و پنج ماه)، شاپور ذوالاُکتاف پسر هرمزد (72 سال)، اردشیر پسر هرمزد (چهار سال)، شاپور پسر شاپور ذوالاُکتاف (پنج سال و چهار ماه)، بهرام پسر شاپور (نیزده سال)، یزدگرد بدکار پسر شاپور (بیت و یک سال)، بهرام گور پسر یزدگرد (بیست و سه سال)، یزدگرد پسر بهرام گور (هیجده سال و چهار ماه و هفت روز)، پیروز پسر یزدگرد (بیست و هفت سال)، بلاش پسر پیروز (چهار سال)، قباد پسر پیروز (چهل و سه سال)، انوشیروان پسر قباد (چهل و هشت سال)، هرمزد پسر انوشیروان (دوازده سال)، خسرو پرویز پسر هرمزد (سی و هفت سال)، شیرویه پسر پرویز قاتل پدر که نامش قباد بود (شش ماه)، اردشیر پسر شیرویه (یک سال و شش ماه)، شهر براز (چهل روز)، کسری پسر قباد (سه ماه)، پوران دختر خسرو پرویز (یک سال و شش ماه)، پیروز جشن سبده (شش ماه)، آرمیدخت دختر خسرو پرویز (شش ماه)، فرخزاد پسر خسرو پرویز (یک سال) و یزدگرد پسر شهریار پسر خسرو پرویز (بیست سال) که در سال سی و دوم خلافت عثمان بن عفان در مرو خراسان کشته شد. از حوادث نام برده تنها به ظهور مانی در زمان شاپور پسر اردشیر، کشته شدن مانی و پیروانش در زمان بهرام پسر هرمزد، کشته شدن پیروز توسط اخشنوار پادشاه هیاطله، ظهور مزدک موبد در زمان قباد، قتل مزدک و پیروانش و تغییر در وضعیت مالیات توسط انوشیروان، مخالفت بهرام چوبین رازی با هرمزد و به میل کشیدن وی و کشته شدن آرمیدخت توسط رستم به خاطر قتل پدرش خرهرمزد اسپهبد خراسان اشاره شده است (مسعودی، 1381: 93-97).

در ذکر طبقات ملوک روم، مسعودی به چند واقعه اشاره کرده است که به ایران ساسانی مرتبط است.

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

پس از شکست خسرو پرویز از بهرام چوبین، خسروی به امپراتور روم، موریک (موریس) پناه برد و با دریافت سپاهی از وی در حدود سرزمین ارمنیه و آذربایجان به جنگ بهرام رفت و او را شکست داد. بهرام نیز به سرزمین ترکان فرار کرد؛ اما در آنجا کشته شد؛ سپس فوقاس با کشتن پسر موریس، پدر زن خسرو پرویز به پادشاهی روم رسید. خسروی به خون‌خواهی موریس لشکری به سوی سرزمین شام و مصر فرستاد و دست به غارت و ویرانی در آن سرزمین‌ها زد. شهربراز نیز با سپاه فراوان سوی قسطنطنیه رفت و در ساحل خلیج اردو زد و آنجا را به محاصره خویش درآورد. با کشته شدن فوقاس و پادشاهی هرقل، وی به کمک قبایل آلان، خزر، سریر، ابخاز، جرزانوارمن بهاران، بیلقان، آذربایجان و ماه اتجیل رفت و در سرزمین عراق دست به غارت و تجاوز زد (همان: 141 و 142). این حوادث مربوط به سال‌های 590 ق.م - 627 ق.م است (Dignas & Winter, 2007: 44-47) که ایران درگیر جنگ‌های طولانی مدت با دولت روم شد و در نهایت، کشته شدن تعداد زیادی از سربازان و ماندن درازمدت آن‌ها در مرزها، ویرانی‌های حاصل از جنگ و تهی شدن خزانه‌ی کشور، موجب سقوط دو قدرت دنیای آن روزگار ایران و روم در برابر تازیان شد.

نگاهی به دلایل ضعف ساسانیان با توجه به کتاب التنبیه و الاشراف

مسعودی در این کتاب به اختصار به برخی رویدادها اشاره کرده است که می‌توان قتل مانی و مزدک و پیروان‌شان را به دلیل فشارهای دینی این زمان تعبیر کرد. جنگ که یکی از عوامل ضعف و سستی حکومت‌ها است، در این دوره به کرات روی داد؛ اما مسعودی تنها به جنگ پیروز با هباطله، خسرو پرویز با رومیان و اعراب اشاره کرده است. از طرفی سرداران نظامی همچون بهرام چوبین و رستم با موضع‌گیری در برابر شاهان ساسانی، دست به کودتای نظامی و آشفته‌ساختن مملکت زدند. کشته شدن پادشاهانی همچون آرمیدخت و یا بزرگانی مانند خرهرزد هم بیانگر درگیری‌ها و تنش‌ها در داخل مملکت است. عواملی که دست‌به‌دست یکدیگر دادند و پایه‌های حکومت ساسانی را متزلزل ساختند.

ابن مسکویه (کتاب تجارب الامم)

ابوعبدالله احمد بن محمد بن یعقوب در سده 320 هـ در ری به دنیا آمد. وی که مورخ و نیز فیلسوف بود، به عنوان مقام ارشد آل بویه در بغداد، اصفهان و ری خدمت کرد (لیمن، 1381: 75). نویسندگان متقدم و متأخر، آثار بسیاری شامل کتاب، رساله، قطعاتی از اشعار تازی و وصایا از ابوعلی مسکویه برشمرده‌اند که فقط از شماری از آنها آگاهی داریم و برخی نیز به طور پراکنده در آثار دیگران نقل شده است و شامل تجارب الامم و عواقب الهمم، ترتیب السعادات و منازل العلوم، الحکمة الخالده، رساله فی دفع الغم من الموت، الفوز الاصغر، لغز قابس، الهوامل و الشوامل، رساله فی ذکر الحجر الاعظم، رساله فی الکیمیاء، رساله فی مایة العدل، کتاب الاشریة، کتاب فی ترکیب الباجات من الاطعمه، الكنز الکبیر و ندیم الغرید هستند (اذرشب، 1383: 41 و 40). تجارب الامم مهم ترین کتاب ابن مسکویه است و در بردارنده ی تاریخ پیش از اسلام ایران و دوران اسلامی تا سال 369 هجری است (موسوی، 1383: 105 و 106). ابن مسکویه در این کتاب، تنها گزارش هایی را آورده که در آن تدبیری سودمند برای آینده باشد تا کسانی که روزی به چنان کارهایی دست می زنند از آن پند بگیرند و ادب بیاموزند (ابن مسکویه، 1369، ج 1: 255). وی در بازگ کردن تاریخ، چون دیگران تنها رویدادهای نبرد و سیاست را نیاورده است؛ بلکه از وضع اجتماعی و اقتصادی مردم نیز نکته های تازه ای دارد و گاهی در راه نگارش تاریخ، گامی برداشته که در روزگار وی هیچ کس به اندیشه ی آن نبود. مسکویه تاریخ را از سیاست نامه ای خشک به بیان حال مردمان و وضع اجتماعی و تمدن آنها کشانده است؛ بنابراین به ندرت، جستارهای بی اهمیت را مورد توجه قرار داده و درک و دریافت هرآنچه جوهره ی تاریخی دارد، هشیاری خود را به نمایش گذاشته و رویدادهای مهم را اندیشمندانه و منسجم مطرح کرده است (موسوی، 1383: 105). منابع مورد استفاده ی مسکویه در کتاب تاریخش، تاریخ طبری و گنجینه ها و کتابخانه های آل بویه است (همان: 107). سرانجام مسکویه در 421 هـ چشم از جهان فرو بست (لیمن، 1381: 75).

تاریخ ساسانیان با توجه به تجارب الامم

ابن مسکویه در تاریخ پیش از اسلام ایران، بخش گسترده ای را به تاریخ دوره ی ساسانیان اختصاص داده است و به رویدادهای مهم این دوران از زمان اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

پرداخته است. اشاره به وصایای اردشیر بابکان و اندرزهای خسروانوشیروان، کتاب تجارب‌الامم را به منبع بارزشی از این دوران تبدیل کرده است که در کمتر منابع تاریخی دیده می‌شود.

نگاهی به دلایل ضعف ساسانیان از دیدگاه ابن‌مسکویه

ابن‌مسکویه در شرح حوادث پادشاهی اردشیر، اندرزنامه‌ای از وی به پادشاهان پسین آورده است که در آن بر اتحاد دین و دولت تأکید دارد؛ از این رو می‌توان استنباط کرد که حکومت ساسانی از همان زمان شکل‌گیری، در صدد ایجاد دولتی دینی بود و بدین وسیله، قدرت خویش را در سراسر قلمرو شاهی گستراند. پیوستگی سیاست و دین موجب شد ساسانیان برای بقای خویش با ادیان دیگر به‌مقابله برخاسته و آیین زرتشت را دینی رسمی در قلمرو امپراتوری ایران قرار دهند. ابن‌مسکویه به سرکوب مانویان در زمان بهرام اول، مزدکیان و نیز برخی فرقه‌های دینی که در زمان خسروانوشیروان در میان بزرگان تبلور یافت، اشاره دارد. این سرکوب‌ها موجب نارضایتی حامیان آن‌ها در مملکت شد. از طرفی در چنین جامعه‌ی به‌ظاهر مذهبی‌ای، هزینه‌های هنگفتی صرف تبلیغات دینی، ساخت اماکن مذهبی و آتشکده‌ها می‌شد که بار آن بر دوش مردم بود. در این بین، آیین مزدکیان که عدالت را میان افراد مختلف جامعه تبلیغ می‌کرد، مورد استقبال توده‌ی زیادی از مردم، به‌ویژه فرودستان، قرار گرفت؛ ولی این جنبش به‌دنبال خود هرج‌ومرج و نابسامانی را در جامعه به‌وجود آورد؛ طوری که جانشین قباد، خسروانوشیروان به‌شدت، آن‌ها را سرکوب کرد و دست به انجام اصلاحاتی زد. تبلور این جنبش از طرفی دلیل بر اوضاع نابسامان اقتصادی و تفاوت طبقات مختلف جامعه با یکدیگر است (ابن‌مسکویه، 1369)

جنگ‌های ایران در فراسوی مرزهایش در طول زمان، موجب ضعف، سستی، خرابی‌ها و کاهش توان نظامی شد. نتایج این جنگ‌ها پیروزی، شکست، صلح و حتی مرگ را به‌دنبال داشت. جنگ‌های شاپور دوم، قباد اول، خسروی اول با رومیان، جنگ‌های شاپور دوم، خسروی اول با اعراب، جنگ‌های بهرام پنجم، خسروی اول، هرمزد چهارم با ترکان و هیاطله، جنگ خسروی اول با اقوام خزر از مواردی است که ابن‌مسکویه به آن اشاره کرده است.

اختلاف شاهزادگان بر سر سلطنت و یا به دست آوردن پادشاهی به کمک بیگانگان، برادرکشی‌های شیرویه، بیماری طاعون، اتحاد اعراب با یکدیگر، رشادت‌های مسلمانان و خیانت پارسیان به کشور در جهت منافع شخصی از عواملی بود که موجب فروپاشی سلسله‌ی ساسانی به دست اعراب مسلمان شد.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشش شد تا با بررسی سیر تاریخی حوادث دوران ساسانی، دلایل ضعف و سقوط این سلسله، مطالعه و بررسی شود. بدین منظور، نخست با توجه به مدارک تاریخی و برخی شواهد باستان‌شناختی، مروری بر تاریخ انجام پذیرفت؛ سپس بر اساس کتاب‌های اخبار الطوال دینوری، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب و معادن الجواهر و نیز التنبیه و الاشراف مسعودی و کتاب تجارب الامم ابن مسکویه، سرگذشت سیاسی، اجتماعی، دینی و نظامی این دوران به دقت، بررسی و ارزیابی. در واقع، این منابع به طور مستقیم یا غیرمستقیم، رویدادهایی را شرح کرده‌اند که در ضعف و سقوط دولت ساسانی تأثیر بسزایی داشته‌اند. برخی از این رویدادها در تمامی کتب مذکور به تفصیل و به گونه‌ای مشابه بیان شده‌اند، در حالی که برخی دیگر تنها در بعضی از کتب و برخی نیز در کتب مختلف به شکلی متفاوت مطرح شده‌اند.

به طور کلی، دینوری، یعقوبی، طبری، مسعودی و ابن مسکویه در خلال تشریح رخداد‌های حکومت ساسانی به مواردی اشاره کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را از دلایل سقوط ساسانیان برشمارد؛ مواردی همچون:

1. ضعف پادشاهان، به ویژه در اواخر حکومت ساسانی: در آغاز شکل‌گیری حکومت ساسانی، پادشاهان مقتدری روی کار آمدند که خود زمام امور مملکت را برعهده داشتند و تعیین جانشین را در موقعی که در قید حیات بودند، انجام می‌دادند و رأی آن‌ها پس از مرگ شاه جاری بود. به تدریج با بالاگرفتن جایگاه اشراف و موبدان زرتشتی، شاه، بازیچه‌ای در دست آن‌ها شد و اداره‌ی کشور به آن‌ها سپرده شد. به علاوه در این دوران، برخی از پادشاهان، سلطنت را با حمایت بیگانگان به دست آوردند؛ همچون پیروز اول و قباد اول

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

به کمک هیاطله، بهرام پنجم با یاری خاندان آل‌لخم و خسروپرویز با حمایت رومیان که این خود نشان دهنده‌ی مشکلات داخلی و ضعف پادشاهان بود. درگیری میان شاهزادگان ساسانی برای به دست آوردن قدرت مانند پیروز و هرمزد، بلاش و قباد، بهرام چوبین و هرمزد چهارم، خسروپرویز و هرمزد چهارم و همچنین میان مدعیان متعدد اواخر پادشاهی ساسانیان به جای دل‌مشغولی به امور مملکت، ایران را آسیب‌پذیر و گرفتار جنگی داخلی ساخت.

2. قدرت روزافزون اشراف و نجبا: با فروپاشی حکومت ملوک‌الطوایف اشکانی، ساسانیان که درصدد به وجود آوردن حکومتی متمرکز زیر نظر شاه بودند، گرفتار قدرت روزافزون اشراف و نجبا شدند که گردانندگان واقعی مملکت بوده و به دنبال مال‌اندوزی، مناصب عالی و کسب امتیازات بودند. در زمان پادشاهان بی‌اقتدار، شاه، بازیچه‌ای در دست آنها بود و اختیارات محدودی داشت و بزرگان با توجه به منافع خویش برای مملکت، تصمیماتی می‌گرفتند. آنها نه تنها در خلع و انتصاب پادشاهان، بلکه در قتل آنها نیز دست داشته و پادشاهی را روی کار می‌آوردند که با منافع‌شان تضادی نداشته باشد. همچنین اگر پادشاهی سعی در کاهش قدرت آنها داشت، همچون اردشیر دوم یا هرمزد چهارم، از سر راه برداشته می‌شد. با این حال، گاه منافع بزرگان با یکدیگر در تضاد بود و این منجر سبب بروز کشمکش‌های داخلی و بحران‌های درون‌مملکتی شد؛ همچون کشته شدن سوخرا توسط شاپور رازی، بدبین شدن هرمزد چهارم نسبت به بهرام‌چوبین توسط آذین گشنسپ، جانبداری عده‌ای از بزرگان از خسروپرویز و در مقابل، عده‌ای دیگر از بهرام‌چوبین، خیانت فرخان زینبی به سیاوش در فتح ری.

3. تعصبات مذهبی و جایگاه رفیع روحانیان زرتشتی: حکومت ساسانی که با شعار اتحاد دین و دولت به وجود آمد، در طول حیات خویش درگیر دست‌وپنجه نرم کردن با ادیان دیگر بود؛ زیرا بقای خویش را با تحمیل عقاید متعصبانه بر مردم، تضمین شده می‌دید. برخلاف توصیه‌ی اردشیر به شاهان پسین، مبنی بر محدود کردن روحانیان و اجازه ندادن به آنها در دخالت در امور ملوکانه، آنها در کنار اشراف به عنوان گردانندگان واقعی مملکت قرار گرفتند؛ از این رو روحانیان زرتشتی در برابر سایر ادیان به شدت جبهه‌گیری کرده و موجب

به وجود آمدن قشری ناراضی در جامعه شدند که درصدد رهایی از فشار و تعصبات مذهبی و آزاداندیشی و حکومت مساوات و عدالت بودند.

4. کودتای نظامی علیه پادشاهان توسط سرداران: لشکرکشی سرداران به پایتخت و غصب سلطنت توسط افرادی غیر از خاندان سلطنتی، از دیگر دلایل ضعف حکومت ساسانی در این دوران است. برای نخستین بار، در زمان هرمزد چهارم، بهرام چوبین با حمله به پایتخت و به دست آوردن پادشاهی، کشور را درگیر جنگ داخلی کرد. پس از آن در اواخر پادشاهی ساسانیان و به سلطنت رسیدن پادشاهان ضعیفی همچون اردشیر سوم، شهربراز و آرمیدخت به ترتیب شهربراز، پُسفرخ و رستم به پایتخت حمله برده یا شهریار را به دست آوردند و یا شاه دست‌نشانده‌ی خویش را به حکومت رساندند. درحالی‌که در این زمان، اعراب حملات خود را به مرزهای ایران آغاز کرده ولی پارسیان درگیر حل مشکلات داخلی خویش بودند.

5. جنگ‌های برون‌مرزی: جنگ‌های درازمدت و توان‌فرسای ساسانیان با دولت‌های روم، ترک‌ها و هیاطله، خزرها و اعراب که گاه به شکست و یا پیروزی ایران و نیز صلح بین طرفین منجر می‌شد، یکی دیگر از عوامل سقوط ساسانیان بود. گاه این شکست‌ها با پرداخت خراج از سوی دولت ایران همراه بود. صرف مبالغ بسیار برای تأمین هزینه‌های سپاه، پادگان‌های مرزی و سلسله استحکامات تدافعی، خرابی‌ها و ویرانی‌های ناشی از جنگ در کنار خستگی روحی سربازان به واسطه‌ی ماندن به مدت طولانی در مرزها در گذر زمان، موجب ضعف و سستی ساسانیان شد. در تمامی کتب مورخان چهارسده‌ی نخستین اسلامی مورد بررسی در این پژوهش، به جنگ‌های ایران و دشمنان‌شان در جبهه‌های شرقی، غربی و شمال ایران اشاره شده است که شامل جنگ‌های شاپور اول، شاپور دوم، بهرام پنجم، قباد، خسروی اول و خسروی دوم با رومیان، نبردهای شاپور دوم، شاپور سوم، خسروی اول و خسرو پرویز با اعراب، جنگ‌های بهرام پنجم، پیروز، سوخرا، خسروی اول و هرمزد چهارم با ترکان و هیاطله و نیز نبردهای خسروی اول با اقوام خزر است.

6. براندازی خاندان آل لخم توسط خسرو پرویز: سرنگونی سلسله‌ی لخمیان در حیره که همواره از مرزهای ایران در برابر هجوم اعراب بادیه‌نشین پاسداری می‌کردند، موجب ناامنی مرزها و هجوم تازیان به ایران شد. نخستین شکست ایران از اعراب در جنگ ذی‌قار

نگرشی بر علل ضعف و سقوط... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

در زمان خسرو پرویز، این خبط بزرگ را از سوی خسروی آشکار کرد. پس از پیروزی در این نبرد که با اتحاد قبایل عرب به دست آمد، اعراب که ایرانیان را شکست پذیر دیدند، شروع به دست اندازی به قلمرو ایران کردند.

7. فشارهای اقتصادی: در جامعه‌ی طبقاتی ساسانی، اشراف، خاندان صاحب نفوذ، روحانیان، زمین داران و افراد در خدمت دربار، زندگی مرفهی داشتند. در مقابل، کشاورزان و صنعتگران زیر فشار مالیات‌های سنگین قرار داشتند. این ظلم و تعدی به حدی بود که گاه، همچون زمان خسرو پرویز مالیات سال‌های پیشین هم از مردم گرفته می‌شد. در زیر بار این ستم‌ها جنبش مزدکیان در زمان قباد شکل گرفت و توده‌ی بسیاری از مردم که خواهان رهایی از مشکلات اقتصادی و زندگی برابر با اشراف بودند، به مزدک پیوستند و با غارت و تجاوز، جامعه را به اغتشاش و تباهی سوق دادند. اصلاحات خسروانشیروان هم گرچه تا حدودی توانست اوضاع را بهبود ببخشد، با این حال مردم از این همه ظلم و ستم به تنگ آمده و شاید به همین دلیل بود که به دین اسلام که تساوی و عدالت را بر همگان عرضه می‌داشت، گرویدند.

8. بلایای طبیعی: مصیبت‌هایی چون خشک‌سالی، طاعون و طغیان دجله و فرات که موجب شکسته شدن سدها و جاری شدن سیل در میانرودان شد، سبب تهی شدن خزانه، کشته شدن تعداد زیادی از پارسیان از جمله شیرویه و نعمان منذر با استناد به برخی روایات و ویرانی‌ها شد و به اوضاع آشفته‌ی ایران دامن زد.

9. امدادهای غیبی: خواست خداوند در پیروزی سپاه مسلمانان و امدادهای غیبی که مورخان اسلامی از آن باعنوان ارحم الراحمین یاد کرده‌اند، در موفقیت مسلمانان نقش چشمگیری داشت. طبری در جنگ ذات‌السلاسل به یاری خداوند به صورت فرستادن قطعه‌ابری باران‌زا در اردوگاه مسلمانان و رفع مشکل کم‌آبی آن‌ها اشاره دارد. همچنین از طغیان سیل و دیگر گرفتاری‌های زمان خسرو پرویز به عنوان خواست خدا برای پیروزی مسلمانان یاد شده است. در خلال جنگ‌ها نیز به کرات از یاری خدا و خواست وی در متون مورد پژوهش اشاره شده است. وعده‌ی پیامبر در شکست کفار نیز به اعراب از نظر روحی قوت بخشید.

10. اتخاذ تاکتیک‌های صحیح نظامی از سوی مسلمانان در مقابله با پارسیان: در سپاه مسلمانان از مشاوران امور نظامی بهره گرفته می‌شد که با تصمیم‌گیری‌های درست توانستند پیروزی مسلمانان در نبردهای سرنوشت‌ساز همچون بویب، قادسیه و جلولاء را به ارمغان آورند.
11. خیانت برخی از پارسیان به کشور: در هنگام تجاوز اعراب به ایران، گروهی از پارسیان که به منافع شخصی خویش می‌اندیشیدند، تسلیم شده و با پرداخت جزیه سمت خود را حفظ کردند. به‌علاوه در ضمن فتوح شهرها، خیانت برخی بزرگان، موجب گشوده‌شدن آن شهرها می‌شد؛ همچون فتح اهواز و شوشتر.
12. بی‌توجهی ایرانیان به مرزها: در حین تاخت‌وتاز اعراب، وضعیت مرزها نابسامان بود؛ طوری که پادگان‌ها از هم گسیخته بود و در مرزها نیز سپاه معینی نبود. علت آن‌هم همان‌طور که گفته شد، مشکلات داخلی مملکت بود که باعث غفلت پارسیان از مرزها شد.
13. استفاده از سواره‌نظام سنگین در برابر سواره‌نظام سبک‌اسلحه‌ی اعراب، رشادت سرداران دلیر عرب، دست‌کم گرفتن اعراب، اتحاد قبایل عرب، قهر طبیعت و وزش باد در جهت ایرانیان در خلال دو جنگ مهم و سرنوشت‌ساز با اعراب، تصمیم نادرست یزدگرد در فرستادن رستم به جنگ قادسیه و تعلق وی در جنگ، انگیزه‌های مادی و معنوی مسلمانان، تشویق جنگ‌جویان توسط سرداران و شاعران و سخنوران عرب به جهاد در راه خدا، ایمان قلبی و رشادت‌های مسلمانان، سپردن امور مملکت از سوی یزدگرد به بزرگان و گریختن وی در شهرهای ایران، از دیگر مواردی است که در سقوط ساسانیان تأثیر بسزایی داشته است.

منابع

- ابن مسکویه، احمد بن علی (1369)، *تجارب الامم*، جلد اول، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: انتشارات سروش.
- احمدوند، عباس (1382)، *نظری به تاریخ یعقوبی*، مجله‌ی آینه‌ی پژوهش، مرداد و شهریور 1382، شماره‌ی 81، صص 92-94.

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

- الهیاری، فریدون (1380)، تاریخ ساسانی در شاخص‌های تاریخ نویسی اسلامی (طبری، مسعودی، ابن اثیر) ، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، پاییز و زمستان 1380، شماره‌ی 26 و 27، صص 109-130.
- بلوکباشی، علی (1371)، نقد ادبی: دوره‌ی اساطیری ایران در تاریخ طبری، مجله‌ی کلک، مرداد 1371، شماره‌ی 29، صص 61-71.
- بیانی، شیرین (1383)، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیگولوسکایا، ن. و. (1354)، تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام.
- جعفریان، رسول (1368)، «شخصیت علمی و فرهنگی طبری»، مجله‌ی کیهان اندیشه، مرداد و شهریور 1368، شماره‌ی 25، صص 4-21.
- حمود، هادی حسین (1388)، کتاب شناسی مسعودی، ترجمه‌ی حسین علینقیان، مجله‌ی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد 1388، شماره 133، صص 86-93.
- دریایی، تورج (1382)، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه‌ی مهرداد قدرت دیزجی، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج (1387)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- دریایی، تورج (1389)، از خسروی دوم تا یزدگرد سوم: شکوفایی و فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه‌ی شهرناز اعتمادی، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، بهار و تابستان 1389، سال بیست و چهارم، شماره‌ی دوم، شماره‌ی پیاپی 48.
- دریایی، تورج (1391)، ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه‌ی آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- رجبی، پرویز (1380)، هزاره‌های گمشده، جلد پنجم، تهران: انتشارات توس.
- زرین‌کوب، روزبه (1379)، ولیعهد و مسئله‌ی جانشینی در عصر ساسانی، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال چهاردهم، شماره دوم، بهار و تابستان 1379، صص 11-14.

- زرین‌کوب، عبدالحسین (1375)، روزگاران ایران، جلد اول: گذشته‌ی باستانی ایران، تهران: انتشارات سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین و زرین‌کوب، روزبه (1389)، تاریخ سیاسی ساسانیان، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- شاپور شهبازی، علیرضا (1389)، تاریخ ساسانیان: ترجمه‌ی بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه‌ی آن با تاریخ بلعمی، ترجمه، تحقیق و تعلیقات: علیرضا شاپور شهبازی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شکوری، ابوالفضل (1375)، روش تاریخ‌نگاری مسعودی، مجله‌ی آینه پژوهش، خرداد و تیر 1375، شماره‌ی 38، صص 2-14.
- شهابی، علی‌اکبر (1375)، مؤخره، در: تاریخ طبری، ج 16، ترجمه، تحقیق و تصحیح: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اساطیر.
- شیپمان، کلاوس (1384)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- طبری، محمدبن جریر (1375)، تاریخ طبری، جلد‌های دوم، سوم و پنجم، ترجمه، تحقیق و تصحیح: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اساطیر.
- طیبی، سیدمحمد، تاریخ‌نگاری یعقوبی سیری در روش و درونمایه، مجله‌ی معرفت، اردیبهشت 1383، شماره‌ی 77، صص 75-78.
- فرای، ریچارد ن. (1377)، میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فقیهی، علی‌اصغر (1324)، ابوالحسن علی مسعودی، مجله‌ی جلوه، آذر 1324، شماره‌ی 6، صص 288-291.
- کامران مقدم، شهین (1351)، شرح حال مسعودی، مجله وحید، فروردین 1351، شماره 100، صص 26-21.
- کریستن سن، آرتور (1368)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

نگرشی بر علل ضعف و سقوط ... _____ سیدرسول موسوی حاجی و همکاران

- کولسنیکف، ی.آ. (1357)، ایران در آستانه شورش تازیان، ترجمه‌ی م. ر. یحیایی، تهران: آگاه.
- گیمن، ژ. دوشن (1387)، دین زرتشت، در: تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه‌ی حسن انوشه، گردآورنده احسان یارشاطر، جلد سوم - قسمت دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (1384)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیمن، الیور (1381)، مسکویه رازی، ترجمه‌ی سیدنصیراحمد حسینی، مجله معرفت، شماره 54، خرداد 1381، صص 79-75.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین (1365)، التنبیه و الاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین (1374)، مروج الذهب و معادن الجواهر، (دو جلد)، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- منتظری مقدم، حامد (1376)، مکتب تاریخی مسعودی، مجله‌ی کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت 1376، شماره‌ی 71، صص 54-57.
- موسوی، سیدحسن (1383)، شناخت و نقد منابع تاریخ ایران باستان، چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مهدوی دامغانی، محمود (1383)، مقدمه، در: اخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- نولدکه، تئودور (1388)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی عباس زریاب، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ولوی، علی‌محمد (1375)، ویژگی‌ها و روش تاریخ‌نگاری مسعودی، مجله‌ی فرهنگ، پاییز 1375، شماره‌ی 19، صص 13-32.
- هرمان، جورجینا (1373)، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه‌ی مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 6، شماره 3، پاییز و زمستان 1393

- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (1371). *تاریخ یعقوبی*، (دو جلد)، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Daryaei, Touraj (2009), *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, I.B. Tauris & Co Ltd in association with the Iran Heritage Foundation.
- Dignas, Beat & Engelbert Winter (2007), *Rome and Persia in Late Antiquity: neighbors and rivals*, Cambridge University Press.
- Pourshariati, Parvaneh (2008), *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, I.B. Tauris & Co Ltd.